

سرمقاله

"انتخاباتی" که انتخابات نیست!

... در ورای کارزار انتخاباتی کنونی که همه دست اندرکاران جمهوری اسلامی و همه کسانی که به گونه ای منافع خود را در گرو تداوم این رژیم سرکوبگر و مدافع استثمارگران می بینند، به راه انداخته اند، ما شاهد کارزاری جدی، پر محتوا و بزرگتری هستیم؛ و این نه کشاکشی محدود و مهندسی شده بین کاندیداهای طبقه حاکم در "انتخابات" پیشارو، نه تنش بین جناح "اصول گرا"ی استثمارگران با جناح "معتدل" زورمداران تبهکار، بلکه کشاکش و مبارزه بین یک توده عظیم در زنجیر در جامعه با اقلیتی ست که ۲۸ سال بر جان و مال و زندگی آنان پنجه افکنده است. این کارزار همانا مبارزه و کشاکش گسترده بین نیروهای اجتماعی در جامعه و ملت به تحت سلطه ما می باشد و این آن نبرد اصلی است که هم اکنون در اعماق ایران جریان دارد و تنها با چشمان کاوشگر حقیقت می توان آن را دید و لمس کرد....

صفحه ۲

گرامی باد سالگرد کمون پاریس. اولین حکومت کارگری جهان!

"او نمرده است.

او را کنار دیوار گذاشتند

و هزار بار تیربارانش کردند

و سیاه کاران، عربده زنان،

پرچم خود را در کوچه ها گرداندند،

پرچمی که جلاد از میان لجن بیرون کشید،

و فریاد زد: این است کیفر!

اما با وجود سرکوب،

او نمرده است،

آری کمون جاودانه زنده است..."

اوژن پوتیه



فریبرز سنجری

چگونه می توان بر معضل پراکندگی صفوف کارگران فائق آمد؟

.... از یک سو کمیت بالای اعتراضات و گستردگی آنها در سطح کشور امری انکار ناپذیره تا آنجا که در شهریور ماه سال گذشته استاندار کرمان اعتراف کرد که در فاصله زمانی کمتر از ۶ ماه، ۶۵۰۰ اعتراض کارگری تنها در استان کرمان رخ داده. اما از سوی دیگر و به رغم این مبارزات وسیع و گسترده، کارگران ما امروز از فقدان سازمانیابی و تشکل در رنج اند. نه از تشکلهای مستقل کارگری در کارخانجات و شرکت های گوناگون خبری هست و نه از تشکل های توده ای و سراسری. همین فقدان تشکل و پراکندگی صفوف کارگرانه که به کارگران یک رشته و یا یک محل امکان نمی ده که در صفی واحد به اعتراض بلند شوند و با قدرت اتحاد وسیعشان کارفرما ها را به عقب نشینی وادارند و اون ها را مجبور کنند که خواسته های کارگران را قبول کنند.....

صفحه ۶

۱. اولین یادبود کمون

... این جنبش در ابتدا کاملاً ناهمگون و غیر مشخص بود و عده ای از متعصبین میهنی نیز به امید آنکه کمون جنگ علیه آلمان را از نو آغاز کرده و به فرجامی نیک سوق خواهد داد، به آن ملحق شدند. جنبش مورد پشتیبانی کاسب کاران خرده پا قرار گرفت. اینها اگر سفته هایشان باطل نمیشد و اجازه هایشان بخشیده نمیکشت، وضعیتشان در معرض خطر قرار میگرفت (دولت تصمیم نداشت که سفته ها را باطل اعلام کند و اجازه ها را ببخشد ولی کمون برعکس این کار را انجام داد). و بالاخره در ابتدای کار، بخشی از جمهوریخواهان بورژوا-که می ترسیدند مبادا مجلس ملی ارتجاعی بار دیگر رژیم سلطنتی را روی کار بیاورد - نسبت به آن ها سمباتی نشان میدادند. البته طبیعتاً نقش اصلی را در این جنبش، کارگران بازی میکردند...

صفحه ۲۰

ارتجاع جمهوری اسلامی بدست**توده ها باید نابود گردد!**

... در شرایطی که اکثریت توده های ستمدیده در فقر و گرسنگی بسر می برند شاهدیم که سردمداران رژیم هر روز دستگاه سرکوب خود را تقویت می کنند. امری که خود نشان می دهد سرکوب اصلی ترین دلیل حفظ شرایط ظالمانه حاکم به نفع دزدان حاکم می باشد. به همین دلیل هم وقتیکه مجد مهدی مفتاح سخنگوی کمیسیون تلفیق بودجه ۹۶ مجلس شورای اسلامی در گفتگو با خبرگزاری نسیم گفت از محل منابع صندوق توسعه ملی یک میلیارد و سیصد میلیون دلار در اختیار کل نیروهای مسلح و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح قرار گرفته است، این خبر برای کارگران و زحمتکشان آگاه هیچ جای تعجبی نداشت. ...

صفحه ۱۹

در صفحات دیگر

- مرگ کارگران معدن افشاگر
- چهره چنایتکار بورژوازی ۱۰
- گزارشاتی از فعالیتهای فعالین
- سازمان در ۱۲ شهر آمریکا، اروپا و
- استرالیا ۱۱
- تظاهرات علیه خیمه شب بازی
- انتخاباتی رژیم در لندن و
- گوتبرگ ۲۰

فریاد های خشم اکثریت استعمار گشته و له شده جامعه یعنی کارگران و زحمتکشان ، ارتش خاموش بیکاران ، کارتن خواب ها و گورخوابان ، کودکان خیابانی و ... که حیات شان با فقر و گرسنگی و بی خانمانی و مرگ تدریجی حاصل از تسلط سیستم پوسیده حاکم گره خورده هر روز با آوایی بلندتر به گوش می رسد. این آوا که در رویدادهای اخیر ، در جراحت و خونابه های اشک کارگران معدن آزادشهر ، گورخوابان کرج و خاکستر نشینان حواشی کاخ های حاکمان در سطح جامعه پژواک شد ، از عمق پوسیدگی مناسبات حاکم و ضرورت تغییر ساختارهای ظالمانه خبر می دهد. این اکثریت عظیم را با بازار مکاره انتخابات حاکمان کاری نیست.



"انتخاباتی" که انتخابات نیست!

توضیح پیام فدایی: این مقاله در تاریخ ۲۸ اردیبهشت ماه ۱۳۹۶ و پیش از نمایشات انتخاباتی جمهوری اسلامی نوشته و در برخی سایتهای اینترنتی درج شده بود.

در جامعه ملتهب و تحت سلطه ما می باشد و این آن نبرد اصلی است که هم اکنون در اعماق ایران جریان دارد و تنها با چشمان کاوشگر حقیقت می توان آن را دید و لمس کرد.

فریاد های خشم اکثریت استعمار گشته و له شده جامعه یعنی کارگران و زحمتکشان ، ارتش خاموش بیکاران ، کارتن خواب ها و گورخوابان ، کودکان خیابانی و ... که حیات شان با فقر و گرسنگی و بی خانمانی و مرگ تدریجی حاصل از تسلط سیستم پوسیده حاکم گره خورده هر روز با آوایی بلندتر به گوش می رسد. این آوا که در رویدادهای اخیر ، در جراحت و خونابه های اشک کارگران معدن آزادشهر ، گورخوابان کرج و خاکستر نشینان حواشی کاخ های حاکمان در سطح جامعه پژواک شد ، از عمق پوسیدگی مناسبات حاکم و ضرورت تغییر ساختارهای ظالمانه خبر می دهد. این اکثریت عظیم را با بازار مکاره انتخابات حاکمان کاری نیست. آن ها در طول ۲۸ سال گذشته و در جریان تمامی نمایشات مشابه در تجربه زندگی وحشتناک خود با گوشت و پوست لمس کرده اند و به این آگاهی دست پیدا کرده اند که بهبود وضع و سرنوشت زندگی محنت بار آنان از طریق حضور در پای صندوق های مارگری رمالان حاکم تعیین نمی شود.

حتی صرفا رجوع به نموده های اندک ولی قاطع اخباری که در محاصره دستگاه سانسور و انکیزاسیون جمهوری اسلامی در رسانه های عمومی مجال ظهور پیدا می کنند ، کافی ست تا از ابعاد بیگانگی اکثریت توده با دستگاه رمل و اسطرلاب انتخاباتی حاکمان آگاهی یافت. این همان مردمی است که حتی در زیر تیغ دیکتاتوری هر فرصتی را برای نشان دادن رای واقعی خود نسبت به جمهوری اسلامی و انتخابات هایش بیان می کند. آن ها اعتقاد دارند که: "از دزد رییس جمهور در نمیداد؛ دستشون برای همه رو

جامعه داده می شود که رژیم جمهوری اسلامی در تمام دوران حکومت خود ، ثابت کرده که کمترین ارزشی برای آراء مردم و خواست های مشرع آن ها قائل نیست. اتفاقا اخیراً ماموران این رژیم در زرین شهر ، شخصی را به جرم تلاش برای تبلیغ "تحریم انتخابات" دستگیر کرده اند. این موضوع علاوه بر این که فقدان هر گونه آزادی بیان و تبلیغ نظر را یک بار دیگر در جمهوری اسلامی آشکار می کند ، بیشتر از آن نشان می دهد که برای رژیم کشاندن مردم به پای صندوق های رأی از چنان اهمیتی برخوردار است که حتی تحمل "تحریم انتخابات" از سوی یک فرد یا یک دسته کوچک را هم ندارد. اما اگر خامنه ای و دیگر دست اندرکاران رژیم حضور مردم را می خواهند ، خودشان نیز به خوبی می دانند که در سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی میزان ، به هیچ وجه رای مردم نیست و می دانند که هیچ یک از رئیس جمهورهای این رژیم بر اساس رأی مردم بر سر کار نیامده اند. این امر را تجربه تمامی نمایشات رسوایی که جمهوری اسلامی در ۲۸ سال گذشته بر پا کرده ، ثابت کرده است.

در و رای کارزار انتخاباتی کنونی که همه دست اندرکاران جمهوری اسلامی و همه کسانی که به گونه ای منافع خود را در گرو تداوم این رژیم سرکوبگر و مدافع استعمارگران می بینند ، به راه انداخته اند، ما شاهد کارزاری جدی ، پر محتوا و بزرگتری هستیم ؛ و این نه کشاکشی محدود و مهندسی شده بین کاندیداهای طبقه حاکم در "انتخابات" پیشمارو ، نه تنش بین جناح "اصول گرا"ی استعمارگران با جناح "معتدل" زورمداران تبهکار ، بلکه کشاکش و مبارزه بین یک توده عظیم در زنجیر در جامعه با اقلیتی ست که ۲۸ سال بر جان و مال و زندگی آنان پنجه افکنده است. این کارزار همانا مبارزه و کشاکش گسترده بین نیروهای اجتماعی

در آستانه دوازدهمین دوره نمایشاتی که جمهوری اسلامی بر آن نام "انتخابات" ریاست جمهوری گذاشته است، شاهد تبلیغات وسیعی از سوی طبقه حاکم و نهادهای و نیروهای وابسته به آن هستیم که با تمام قوا در صدد کشاندن تعداد هر چه بیشتری از رای دهندگان به پای صندوق های "انتخاباتی" هستند، انتخاباتی که فاقد کمترین خاصیت یک انتخابات آزاد و دموکراتیک حتی بر اساس معیارهای ناکامل ولی شناخته شده جاری بین المللی ست.

در راستای چنین کوششی رهبر نظام و راس دیکتاتوری حاکم به روال دوره های پیشین به میدان آمد و تلاش کرد تا مردم هر چه بیشتری را برای رای دادن در کارزار انتخاباتی بسیج کند. وی می گوید "مهم نیست به چه کسی رای می دهید ، مهم این است که همه بیابند" و تاکید می کند "در انتخابات هر کس به هر نامزدی که بپسندد ، رای می دهد اما موضوع مهم ، حضور همه در پای صندوق های رای است". پیام این سخنان برای همه کسانی که ماهیت نمایشات انتخاباتی جمهوری اسلامی را می شناسند ، کاملاً آشکار است. خامنه ای با زبان بی زبانی می گوید که تا چه حد حضور مردم در پای صندوق های رأی برای او و رژیمش از اهمیت برخوردار است. این ولی فقیه یعنی راس دیکتاتوری حاکم بر ایران خواهان آن است که مردم به پای صندوق های رأی بیابند تا آن ها هم بتوانند این توهم را ایجاد کنند که گویا دارای پایگاه مردمی می باشند و هم به اربابانشان نشان دهند که از قدرت لازم برای کشاندن مردم برای رأی گیری برخوردارند و در عین حال در میان افکار عمومی نیز برای خود مشروعیت دست و پا کنند.

دعوت سخاوتمندانه "ولی فقیه" به حضور در پای صندوق ها و رای دادن به کاندید دلخواه در حالی تحویل

و شکنجه و اعدام مخالفان و مبارزان نداشته و ندارد.

استدلال دیگری که از سوی این قبیل از نیروهای ضد مردمی مطرح می گردد عبارت از این است که آن ها با قایل شدن ماهیت دموکراتیک هر چند محدود برای نمایشات انتخاباتی جمهوری اسلامی ، این نمایشات را تجلی "باقی مانده دموکراسی" در جامعه تحت سلطه ما جا می زنند و این گونه جلوه می دهند که "با رای دادن همه چیز حل نمی شود ، اما با رای ندادن هیچ چیز حل نمی شود". (از اظهارات عبدالکریم سروش نظریه پرداز "انقلاب فرهنگی" جمهوری اسلامی و کسی که چه پیش از مغضوب شدن و چه بعد از آن ، در خارج از کشور با چنگ و دندان از رژیم تبهکار و ضد خلقی جمهوری اسلامی دفاع کرده است).

نکته مهم دیگری که باید یادآور شد این است که ایده عوامفریبانه انتخاب بین بد و بدتر که در شبکه های مجازی نیز وسیعا توسط عوامل حکومت اشاعه می یابد بر این فرض استوار شده که جمهوری اسلامی به آراء مردم و شرکت کنندگان در انتخابات احترام می گذارد و اگر مردم در این نمایشات شرکت کنند ، قادر خواهند شد به قوه آراء خود بر سرنوشت خویش تاثیر گذار باشند. چنین استدلال مردم فریبانه ای نیز جز تف کردن بر روی حقیقت نمی باشد و نه تنها به هیچ وجه با واقعیات عینی و تجارب انتخابات ۲۸ ساله همخوانی ندارد ، بلکه ناقض آن است. در این جا بی مناسبت نیست تا با یادآوری برخی از نمونه های آشکار تقلبات سیستماتیک و رسوای انتخابات های گذشته بی پایگی ایده تاثیر آراء رای دهندگان ، روی نتیجه انتخابات های جمهوری اسلامی نشان داده شود.

یک نمونه از تقلبات رسوای انتخاباتی جمهوری اسلامی را می توان در سخنان مصطفی تاجزاده دید که در رابطه با انتخابات ۲ خرداد ۱۳۷۶ مطرح کرد که در شهرهای استان لرستان ۱۸۰ درصد واجدین رای در انتخابات شرکت کردند. (یعنی نزدیک به دو برابر تمامی واجدین رای!!!) مثال دیگر ، نامه معروف کروبلی به رهبر در مورد نتایج دروغین انتخابات سال ۱۳۸۴ است که چون مثال "اظهر من الشمس" نشان می دهد که چگونه بالاترین نهادهای تصمیم گیری جمهوری اسلامی بر اساس خواست رهبری در آراء ریخته شده دست برده و کاندید مورد تایید را برنده انتخابات معرفی می کنند. وی در بخشی از این نامه می نویسد: "گزارشات غیر رسمی هم نشان می داد که در حدود نیمی از استان ها اینجانب دارای بالاترین رای هستم. حدود ساعت سه بامداد شبیه بیست و هشتم خردادماه که ثبت رسمی آرا در سایت انتخابات آغاز شد ، تمام آمارهای رسمی رای اینجانب را بسیار بالاتر از سایر کاندیدهای محترم

در ورای کارزار انتخاباتی کنونی که دست اندرکاران جمهوری اسلامی و همه کسانی که منافع خود را در کرو تداوم این رژیم مدافع استثمارگران می بینند ، به راه انداخته اند، ما شاهد کارزاری جدی ، پر محتوا و بزرگتری هستیم ؛ و این نه کشاکشی محدود و مهندسی شده بین کاندیدهای طبقه حاکم در "انتخابات" پیشارو ، نه تنش بین جناح "اصول گرا"ی استثمارگران با جناح "معتدل" ، بلکه کشاکش و مبارزه بین یک توده عظیم در زنجیر با اقلیتی ست که ۲۸ سال بر جان و مال و زندگی آنان پنجه افکنده است. این کارزار همانا مبارزه گسترده بین نیروهای اجتماعی در جامعه تحت سلطه ما می باشد و این آن نبرد اصلی است که هم اکنون در اعماق ایران جریان دارد و تنها با چشمان کاوشگر حقیقت می توان آن را دید و لمس کرد.

خور و وابسته به طبقه حاکم ، و بالاخره نیروهایی نظیر اکثریتی - توده هایی که در جریان دگردیسی شان به زایده و بخش لایتجزایی از رژیم و طبقه حاکم تبدیل شده اند نیز در این تلاش ها بسته به توان و استعداد خویش به طور سیستماتیک کار می کنند و تلاش می کنند تا در "لیک" به ندای رهبر جمهوری اسلامی مردم را به پای صندوق های رای بکشند.

همه نیروهای فوق الذکر ، این مدافعین وضع نکبت بار موجود ، از جمله با تلاش برای حقنه کردن داستان کهنه شده انتخاب بین "بد" و "بدتر" به مردم و با استناد به چهره جنایتکار آخوند ریسی یا "آیت الله اعدام" ، می کوشند تا چهره تبهکار رقیب وی یعنی روحانی که خود ملقب به "قهرمان اعدام" می باشد را تزیین کنند. می کوشند تا این دو جلاد را تافته های جدا بافته از یکدیگر جا بزنند. در حالی که کیست که نداند اگر ریسی جلاد به دلیل نقش اهریمنی اش در هیات مرگ در قتل عام دهه ۶۰ مورد تنفر به حق مردم قرار دارد ، همکار وی در این قتل عام یعنی مصطفی پور محمدی سال هاست که وزیر دادگستری روحانی به اصطلاح "میان رو و معتدل" می باشد. تازه باید یادآور شد که تصمیم های جلادان این هیات مرگ که ریسی و پورمحمدی اعضای آن بودند در شورای امنیت ملی ای مورد تایید قرار می گرفت که روحانی دبیر آن بود. مضافا این که روحانی درست از همین مسند یعنی از مسند دبیر شورای عالی امنیت ملی بود که در جریان جنبش دانشجویی - مردمی سال ۱۳۷۸ عربده می کشید و دانشجویان مبارز و به پا خاسته برای آزادی را تهدید به "تکه تکه کردن" می کرد. در نتیجه تا آن جا که به استدلال فریبکارانه "بد" و "بدتر" باز می گردد ، دو کاندید اصلی این نظام یعنی "آیت الله اعدام" و "قهرمان اعدام" ، هیچ تفاوتی در پیشه و تخصص اصلی شان یعنی خدمت به استثمارگران و آزادی کشی

شده؛ همه دزدان" ، "همه اومدن و فقط می خوان رای بگیرن از مردم" ، " این ها به خاطر جیب شان است ... من رای بدم یا ندم فرق نمی کنه" ، "روحانی مردم را فریب داد؛ مردم اکثرا گرسنه اند" ، "من بیکارم ، بچه هام بیکارن" ، "انتقادهای مردم را بگویدا! این قدر این ها را ترساندند که جرات نمی کنن حرف بزنین" ، "ما اشتباه کردیم رای دادیم" ، "این رییس جمهور مال آدمای پولداره برای جنوب شهر کار نمی کنه" ، "چرا باید این جا که وایستادم زیر پام طلاست ولی بالا باید وضع این جور باشه؟" (اشاره این فرد به ثروت نفت و گاز و دیگر ثروت های ملی ایران است) ، "من هیچ کدوم این ها (کاندیداها) رو نمی شناسم" و بالاخره در پایان ابراز رای واقعی این خیل عظیم ، خواست واقعی آنان در این جمله منعکس می شود که "هر کی رای بده خدا وکیل خیانت به این ملت کرده!" (برای مشاهده فیلم کامل به لینک زیر رجوع کنید)

<https://www.youtube.com/watch?v=Csc0f5aQWdI>

در گوشه ای دیگر از این فلات پهناور و محروم یکی از زن های کارتن خوابی که جمعیت شان بنا به آمار حکومت در این قسمت از تهران به ۵ هزار نفر میرسد ، نشسته و می گوید: "من تا به حال رای نداده ام ، اصلا نمی دانم شناسنامه ام کجاست. حق؟ رای دادن حق است؟ از کی تا حالا حق ما مهم شده؟ یک زنی مثل من بیشتر باید فکر خانه باشد. من حقم این است که کشنه نمازم ، که می مانم. و گرنه انتخابات برای من چیزی ندارد". اتفاقا "سلامت نيوز" هم اعتراف کرده است که در این قسمت از تهران "هیچ خبری" از انتخابات نیست.

<http://www.salamatnews.com/news/213182>

در مقابل این اکثریت عظیم توده های پر خشم و کین و به فریاد در آمده این میدان نبرد، حافظان نظام یعنی همه حافظان نظام جمهوری اسلامی و همه حافظان سیستم گنبدیده سرمایه داری ایران قرار دارند که با تمام قوا و امکاناتشان برای حفظ و تداوم مناسبات ضد خلقی و نکبت بار حاکم می کوشند. همین ها در رابطه با مضحکه انتخاباتی شان در هر دوره با نیرنگ و خدعه ای مردم را دعوت به شرکت و سوداگری در بازار مکاره انتخاباتشان می کنند. در تبلیغات جاری نیز شاهدیم که این تنها خود نهادهای رسمی و اشخاص منتسب به سرمایه داران حاکم و یا سیاستمداران مواجب بگیر آن ها نیستند که برای "داغ" کردن "تنور" انتخابات به تکاپو افتاده اند ، بلکه طیف گسترده ای شامل اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی و حتی برخی عناصر مغضوب طبقه حاکم ، روشنفکران نان آلوده

دمکراتیک و یا تشکل توده ای مستقل از حاکمیت را ناممکن ساخته است. دیکتاتوری ای که با انکاء به اصل ولایت فقیه خود را نماینده خدا بر روی زمین می داند و هر گونه کوششی برای برخورداری از حداقل حقوق سیاسی - اجتماعی توسط توده ها را با سد دیکتاتوری خود متوقف و سرکوب می سازد. در نتیجه ، در چارچوب چنین دیکتاتوری ای هیچ گونه انتخابات آزادی نمی تواند سازمان یابد.

شرط اول انتخاب شدن به مقام ریاست جمهوری "التزام به ولایت فقیه" و قبول مذهب خاص و ... و سپس گذشتن از صافی شورای نگهبان و "نظارت استصوابی" ست. به این ترتیب نه نمایندگان مردم و یا احزاب مردمی بلکه تنها مهره های مورد تایید بالاترین نهادهای تصمیم گیری امکان راه یابی به چنین پروسه ای به عنوان کاندید را پیدا می کنند. بگذریم از این که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ، رژیم می که زن ستیزی یکی از مشخصه های بارز آن است از کاندیداتوری "رجل سیاسی" صحبت شده و عملاً حتی به زنان طبقه استثمار گر حاکم نیز امکان رئیس جمهور شدن نمی دهند.

اما ضد مردمی بودن سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی به همین جا ختم نمی گردد. اگر در یک نظام دموکراتیک (که ته مانده اش هنوز در کشورهای متروپل و کلاسیک برقرار است) به قول مارکس حداقل به توده ها این حق محدود داده می شود که هر چند سال یک بار از میان نمایندگان احزاب حاکم یکی را به عنوان سرکوبگر خود در دور آینده انتخاب کنند. در ایران ، دیکتاتوری حاکم حتی چنین حقی را هم به توده های مردم نمی دهد. در واقع ، در ایران انتصابات حکومتی وجود دارد که در فرهنگ ضد مردمی جمهوری اسلامی به آن نام انتخابات می دهند.

در سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی نخست ولی فقیه و "بیت رهبری" و بالاترین نهادهای تصمیم گیری سیاست های نظام در توافقات فی مابین و مطابق با ضروریات داخلی و بین المللی نظام ، رئیس جمهور آینده را معین کرده و سپس به این انتصاب ظاهر انتخاباتی می دهند. بدیهی ست که برای این ظاهر سازی در این مرحله تمام نهادهای حکومتی ، اتاق های فکر و اندیشه سازان طبقه حاکم با تمام قوا به کار می افتند تا تعداد بیشتری از رای دهندگان را با ترفند هایی نظیر "انتخاب بین بد و بدتر" ، "استفاده از دمکراسی و حق رای" ، "تقویت و تلاش برای اصلاحات" و به کار گیری هر حيله و نیرنگ دیگری به پای صندوق های از پیش پر شده

مدافعین وضع نکیست بار موجود ، با تلاش برای حقنه کردن داستان کهنه شده انتخاب بین "بد" و "بدتر" به مردم و با استناد به چهره خنایتکار آخوند ریسی یا "آیت الله اعدام" ، می کوشند تا چهره تبهکار رقیب وی یعنی روحانی خود ملقب به "قهرمان اعدام" می باشد را تزیین کنند. و این دو جلاد را تافته های جدا بافته جا بزنند. اما کیست که نداند اگر ریسی جلاد به دلیل نقش اهریمنی اش در هیات مرگ در قتل عام دهه ۶۰ مورد تنفر به حق مردم قرار دارد ، همکار وی در این قتل عام یعنی پور مجدی سالهاست که وزیر دادگستری روحانی به اصطلاح "میانه رو و معتدل" می باشد. صمیم های جلادان این هیات مرگ در شورای امنیت ملی ای مورد تایید قرار می گرفت که روحانی دبیر آن بود.

البته این مثال ها تنها به مثابه مشتی از خروار عنوان شده اند که به خوبی از ماهیت سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی پرده بر می دارند و نشان می دهند که در سیستم دیکتاتوری حاکم ، **پیروز انتخابات نه بر اساس تعداد آراء واجدین رای ، که چند برابر شده ، بلکه با صلاحدید رهبری نظام مشخص می گردند و جمهوری اسلامی نه به رای مردم ، بلکه به حضور "میلونی" آن ها احتیاج دارد.** با توجه به چنین حقایقی تنها عوامفریبان و نیروهای ضد مردمی هستند که باز هم می کوشند مردم را به رای دادن در بساطی تشویق کنند که نتیجه آن تنها مشروعیت دادن به کلیت دستگاه دیکتاتوری ظلم و زور حاکم است.

کسانی که مضحکه انتخاباتی جمهوری اسلامی را انتخابات دموکراتیک جا می زنند این حقیقت را از مردم پنهان می کنند که انتخابات آزاد و دموکراتیک در هر جامعه ای از پیش شرط هائی برخورداری است. از جمله آن که زمانی می توان از یک انتخابات آزاد و دمکراتیک دم زد که طبقه حاکم آزادی تشکل های صنفی و سیاسی ، آزادی اتحادیه های کارگری ، داشتن حق ابراز آزادانه نظر و اعتقادات را پذیرفته و این امور در قانون اساسی قید شده باشند. نشریات و روزنامه های آزاد وجود داشته باشند و حقوق ابتدایی شهروندی ، حتی به مفهوم محدود بورژوازی آن برای آحاد جامعه به رسمیت شناخته شده باشند. در حالی که در چارچوب نظام سرمایه داری وابسته حاکم بر کشور که دیکتاتوری ذاتی آن می باشد ، نه تنها هیچ یک از پارامترهای فوق وجود ندارند ، بلکه طبقه حاکم با اتکا به یک ماشین سرکوب عریض و طویل ، چنان دیکتاتوری عریان و خفکان سیستماتیک را بر جامعه اعمال می کند که موجبات یک انسداد سیاسی مطلق را فراهم کرده و همین واقعیت اساساً شکل گیری و وجود هر گونه نهاد

نشان می داد. ساعت پنج بامداد که اینجانب به استراحت پرداختم ، رای بنده حدود ۲۵ درصد و رای سایر کاندیداها کمتر از بیست درصد بود. در همان ساعات بعضی از دوستان با توجه به آرای شصت و هفتاد درصدی در بعضی استان ها ، معدل بیست و پنج درصدی ثبت شده به نام اینجانب را مشکوک می دانستند ، اما پس از حدود دو ساعت که از خواب بیدار شدم ، مانند بیداری از خواب اصحاب کهف ، دریافتیم که همه چیز تغییر کرده است."

http://www.bbc.com/persian/iran/story/2005/06/050619_karoubi-objection.shtml

مطابق گزارشات منتشره توسط "مؤسسه بین المللی دموکراسی و یاری انتخاباتی" در انتخابات سال ۲۰۰۱ (۱۳۸۰) نیز بر اساس آمار رسمی منتشر شده "تعداد ثبت نام شده ها در انتخابات سال ۲۰۰۱ (۳۸,۷۰۰,۰۰۰ نفر) بود ولی این آمار بشکل قابل ملاحظه ای (۱۲,۹ درصد) بیشتر از تعداد کل شهروندان در سن رای گیری (۳۲,۵۸۵,۷۳۲ نفر) بود." و بالاخره در نمایشات انتخاباتی سال ۱۳۸۸ نیز برجسته تر از هر زمانی روشن شد که دست اندرکاران حکومت چگونه صندوق های رای گیری را با آراء تقلبی پر ساخته و محمود احمدی نژاد را به عنوان رئیس جمهور رژیم و حاصل رای مردم معرفی کردند.

در همان زمان نیز تقلبات گسترده در استان های لرستان و اصفهان و ... در خود رسانه ها و محافل هیات حاکمه گزارش شد که از جمله آن ها می توان به چاپ کردن تعرفه های رای بیش از تعداد جمعیت دارای حق رای ، پر بودن صندوق ها از قبل از شروع رای گیری ، اضافه ساختن صندوق های رای سیار که کسی بر آن ها کنترلی نداشت و ترفندهایی نظیر این ها اشاره کرد.

در ارتباط با "انتخابات" ۸۸ روزنامه گاردین در گزارشی به نامه گروهی از کارکنان وزارت کشور به مسئولان ارشد ، از جمله رهبر ایران اشاره می کند که در آن گفته شده اولاً آمار مربوط به رأی دهندگان واجد شرایط عمداً بجای ۴۶,۳ میلیون، ۵۱,۲ میلیون اعلام شده است. این گروه سپس با بیان این که وزارت کشور پس از این ، ۵۸ میلیون تعرفه (یعنی حدوداً ۱۲ میلیون برکه اضافه رای) چاپ کرد ، وزارت کشور را به فراهم کردن زمینه برای انجام تقلب متهم کردند.

وزیر اطلاعات حکومت یعنی حیدر مصلحی نیز در سخنانی در ۴ آبان ۱۳۸۹ به نقش خامنه ای در مورد انتخاب محمود احمدی نژاد اشاره نمود و گفت: **"امروز مسیری که مقام معظم رهبری طراحی کرده اند ، وضعیت را به گونه ای شکل داده است که دولت نهم و دهم بر سر کار می آید و نظام در مسیر درستی قرار می گیرد."**

گردانندگان نظام وظیفه دار اداره رژیم تبهکار جمهوری اسلامی در پست ریاست جمهوری خواهد بود و اگر قرار به تغییر وضع فعلی و پیشبرد سیاست های امپریالیستی از طریق تغییر چهره جمهوری اسلامی به گونه ای دیگر باشد ، آن گاه روحانی باید از پست ریاست جمهوری کنار رود و جای او را رقیب وی پر کند.

در هر حال پیروزی هر یک از این دشمنان قسم خورده توده ها، تغییری در خواست قلبی و اراده اکثریت آحاد جامعه ما ، کارگران و زحمتکشان و قشرهای محروم که با تنی مجروح و زخم خورده با هر آن چه که در توان دارند به مقاومت و نبرد با دشمنان شان مشغولند ، نخواهد داد. سرنوشت انتخاب واقعی مردم ما دیر یا زود ولی مطمئناً در چنین نبردی رقم خواهد خورد.

کنندگان می دانند. این اظهار نظر ها در شرایطی است که برخی آمار های حکومتی مدعی اند که حداقل یک سوم واجدین رای که وزن اجتماعی بزرگی محسوب می شوند به هیچیک از کاندیدا ها رای نمی دهند.

در یکی دو روز آینده و بدنبال پایان رای گیری نتیجه تصمیمی که گردانندگان نظام از مدتی پیش برای ریاست جمهوری ۴ سال آینده گرفته اند علنی خواهد شد. تجربه حیات جمهوری اسلامی ثابت نموده که سیاست های داخلی جمهوری اسلامی انعکاس سیاست خارجی اربابان جهانی اش است. اگر سیاست و نیاز امپریالیست ها خط تداوم مذاکره و حفظ موقعیت و آرایش سیاسی فعلی جمهوری اسلامی و پیشبرد نقش و وظایف فعلی اش باشد ، روحانی در ۴ سال آینده نیز از طرف

انتخاباتی بکشاند و با ایجاد یک "حماسه" به اصطلاح میلیونی دیگر در انظار عمومی و بویژه در صحنه بین المللی برای دیکتاتوری پوسیده و ضد خلقی خویش آبرو و مشروعیت بخرند. چنین است که در سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی ، مهم ، رای واجدان رای نیست بلکه مهم استخراج آراء هر چه بیشتر و بیشتر از صندوق هاست. برای این کار علاوه بر مهندسی انتخابات و پر کردن صندوق ها و آمار سازی که یکی از تخصص های وزارت کشور جمهوری اسلامی ست باید "نور" انتخابات را به قول خامنه ای هر چه بیشتر "گرم" کنند. بیهوده نیست که این روزها اصلاح طلبانی نظیر تاج زاده "خطر" علیه روحانی را نه از جانب ریسی بلکه از جانب "تحریم"

گزارشی از تظاهرات علیه خیمه شب بازی انتخاباتی رژیم در لندن... از صفحه ۱۹

اسلامی ، با هر جناح و دسته ، نابود باید گردد" ، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" ، "کارگر زندانی آزاد باید گردد" ، "دانشجوی زندانی آزاد باید گردد" ، "به قربانی کردن زنان ، به شکنجه و قتل در ایران ، باید پایان داده شود" ، "نه شیاد! ، نه جلاد!" و ... در فاصله بین صحبت ها و شعار دادن ها ، برخی سرودهای مبارزاتی و از جمله "افتابکاران جنگل" پخش شد. در جریان سخنرانی ها و افشاگری های مخالفان ، بر این واقعیات تاکید شد که کسانی که فریب تبلیغات رژیم و وابستگان آن را خورده و برای انتخاب بین "بد" و "بدتر" به پای صندوق ها کشیده شده اند از سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی شناختی ندارند. سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی در طول ۲۸ سال گذشته بر تقلب و فریب استوار بوده و رییس جمهور این رژیم نه با آرای مردم بلکه با تصمیم نهاد رهبری برگزیده شده و سپس کوشش گشته تا این انتصاب در جریان نمایش انتخاباتی به نام انتخابات آزاد به خورد افکار عمومی داخلی بین المللی داده شود. در صحبت ها تاکید شد جمهوری اسلامی ، اصلاح پذیر نیست و رای به هر کدام از جناح های تبهکار و قاتل آن ، رای به تداوم فقر و بیکاری و گرسنگی ، رای به بی حقوقی زنان ، رای به سرکوب و اعدام و شکنجه ، رای به گورخوبی و کارتن خوابی ست. رای دادن در این نمایشات رای به مشروعیت نظام ضد خلقی حاکم است.

در طول این حرکت ، گاهی حرف های تند و شعارهایی در بین رای دهندگان که وجود برخی مزدوران شناخته شده جمهوری اسلامی در میان آن ها آشکار بود و تظاهر کنندگان رد و بدل می شد. همچنین برخی از پرسش ها که از سوی تظاهر کنندگان داده می شد ، با استدلال معترضین پاسخ می گرفت. مثلاً تعدادی از رای دهندگان مطرح می کردند "شما کمونیست هستید ، ولی ما به ایران رای می دهیم" ، "شما می خواهید داعش بیاید" ، "جنایاتی که می گوئید همه در گذشته اتفاق افتاده اند" ، "شما به گذشته فکر می کنید ، باید به آینده فکر کرد" ، "شما طرفدار انتخاب ریسی هستید" و ... تظاهر کنندگان نیز پاسخ هایی به برخی از این اظهارات می دادند ، از جمله این که هیچ یک از کاندیداها نمی توانند فقر و بیکاری ، گور خوابی و ... را حل کنند. عاملان تمام جنایات در این مملکت ، امروز بر سر کار هستند و در حالی که دستان شان تا آرنج به خون مردم و جوانان و مخالفین آلوده است ، ادعای اصلاح طلبی می کنند ؛ شما به کسانی رای می دهید که ثروت های این مملکت را غارت کرده اند و در عوض حقوق کارگران زحمتکش را ماه ها نمی پردازند. به ایرانی رای می خواهید بدهید که رژیم حاکم آن را به سرزمین فقر و فلاکت و بیکاری و گور خوابی و کارتن خوابی بدل کرده است. به رژیمی که هنوز خانواده های هزاران هزار اعدام شدگان آن که در زمان همین اصلاح طلبان اعدام شده اند ، محل دفن عزیزان شان را نمی دانند. جمهوری اسلامی پدرخوانده داعش است و خود یک رژیم داعشی ست که تمام جنایات داعش را در طول ۲۸ سال در این مملکت مرتکب شده است و ...

حضور برخی مهره ها و عاملان و مدافعان رژیم جمهوری اسلامی که با چنگ و دندان از آن دفاع می کنند نیز در صفوف رای دهندگان آشکار بود. مهره هایی همچون مسعود بهنود ، مهاجرانی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در دوره اول ریاست جمهوری مخدخاتمی فریبکار و بالاخره فرخ نگهدار خائن که تظاهر کنندگان از او به عنوان "رژیم نگهدار" اسم می بردند. هنگامی که نوبت رای دادن فرخ نگهدار در سفارت جمهوری اسلامی نزدیک می شد، یکی از تظاهر کنندگان از پشت میکروفن او را خطاب قرار داد و با گفتن این که من خود یک زندانی سیاسی دهه ۶۰ بودم که جان به در بردم ، فریاد زد که چگونه با چشم خود دیده که فرخ نگهدار با پرونده ای در زیر بغل اش در سیاهچال اوین به دیدار لاجوردی جلاد می آمده است. این افشاگری نیز با شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی تظاهر کنندگان همراه شد. برخی دیگر نیز سوابق ننگین نگهدار و شعارهای وی و سازمان اکثریت را مبنی بر تجهیز سپاه پاسداران به سلاح سنگین و لو دادن انقلابیون و سپردن آن ها به دست جلادان حاکم را گوشزد کردند. البته این عنصر معلوم الحال بی شرم با وقاحت تمام هنگامی که سفارت رژیم را ترک کرد با افتخار انگشت ننگ آلود رنگ شده خویش را به عنوان نشانه ربایی که به جلادان حاکم داده است بالا گرفت. تظاهر کنندگان نیز با خطاب کردن وی به نام فرخ رژیم نگهدار و کسی که "ساندیس خور" جمهوری اسلامی است هو کردند.

در جریان این تظاهرات افشاگرانه ، مزدوران سفارت جمهوری اسلامی بار ها سعی کردند که با به وجود آوردن درگیری و شکایت به پلیس ، صدای معترضین را خاموش کنند. اما این ترفندها راه به جایی نبرد و تظاهرات افشاگرانه مخالفین با موفقیت به پایان رسید. فعالین چریکهای فدایی خلق با آرم سازمان ، فعالانه در این حرکت شرکت داشتند.

نابود باد رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی!
فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در انگلستان
۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۶

فریبرز سنجری

چگونه می توان بر معضل پراکندگی

صفوف کارگران فائق آمد؟

آنچه که در زیر مشاهده می کنید، متن سخنرانی رفیق فریبرز سنجری از سوی چریکهای فدایی خلق ایران است که در سالگرد روز جهانی کارگر در تاریخ ۷ می ۲۰۱۷ در اتاق پلناکی چریکهای فدایی خلق ایران ارائه شد. پیام فدایی این سخنرانی را با برخی ویرایش های جزئی از حالت گفتار به نوشتار درآورده و به این طریق در اختیار علاقه مندان قرار می دهد. فایل صوتی این سخنرانی در سایت سازمان در آدرس زیر قابل دسترسی ست:

<https://www.youtube.com/watch?v=bMILWPIg5DA>



مراسم های دولتی ای جلوگیری کنند از ترس بروز خشم کارگران اجازه برگزاری چنین نمایشاتی را حتی به نهادهای طرفدار جمهوری اسلامی در محیط های کارگری هم نمی دادند. اما امسال با توجه به انتخاباتی که در پیش است چنین اجازه ای داده شد.

نکته جالب توجه در این مراسم ها سر داده شدن شعار هایی بود که همگی نشاندهنده گوشه های کوچکی از ابعاد فقر و فلاکت حاکم بر زندگی کارگران است. چه در مراسم خانه کارگر در میدان فلسطین تهران که محبوب مسئول خانه کارگر رژیم در آن سخنرانی کرد و چه در مراسم برگزار شده در مزار خمینی که در آن روحانی سخنرانی کرد با اینکه این مراسم ها آزاد نبوده و دولتی بودند اما باز هم فریاد ضرورت بر طرف کردن شکاف بین سطح دستمزد با معیشت کارگران به فراوانی شنیده می شد. حتی در جریان سخنرانی روحانی شعار "زندگی کارگر، رو به فناست امروز" سرداده شد که البته دار و دسته روحانی تلاش کردند آنرا به حساب جناح مخالف خودشان در درون جمهوری اسلامی بگذارند. تازه نیروهای امنیتی رژیم با همه این اوصاف که این مراسم ها مراسم های دولتی و نمایشی بودند اما به این هم بسنده نکردند و به دلیل ترس و وحشت خودشان از هر گونه تجمع (کارگران)، در نقاطی به همین تجمعات مجوز داده شده هم حمله کردند و حتی چند از شرکت کنندگان را زخمی و دستگیر کردند. اما برغم همه این تمهیدات همین فریاد هایی که در این مراسم ها سر داده شد گوشه هایی از واقعیت شرایط زندگی کارگران و شدت فشار نبود نان و سختی معیشت را بر ملا می کرد. چرا که برجسته ترین مشخصه وضع موجود در جامعه سرمایه داری ایران فقر و فلاکت گسترده در سطح جامعه ست که در آن زندگی اکثریت مردم و بالطبع اکثریت کارگران در زیر خط فقر قرار گرفته. همین واقعیات سیمای واقعی این وضع را ترسیم می کند؛ واقعیتی که خود

عموم انسانهای آزادیخواه را نسبت به شرایط ظالمانه ای که سرمایه داران برای کارگران ما در جمهوری اسلامی آفریده اند و شکل داده اند برانگیخت. چرا که روشن شد که علت این انفجار جمع شدن مقدار زیادی گاز به علت ضعف دستگاه تهویه در معدن بوده و از مدت ها پیش هم بر اساس کلیپ هایی که پخش شده و گفتگو هایی که با کارگران معدن مزبور شده کارگران و حتی خود ایادی رژیم هم (نسبت) به فرسودگی این معدن و عدم وجود استانداردهای ایمنی که لازمه کار در معدن بوده هشدار داده بودند. همه می دانستند و همه هم می دانند که عدم تخلیه این حجم از گاز امریه که کاملاً مسئولیت اش به عهده کارفرما ست. اما طبق معمول در جمهوری اسلامی، این بار هم از زبان وزیر کار واقعا مزدور خودش بیشترمانه از "بی احتیاطی" و سهل انگاری کارگران سخن گفت و عملاً کارگران را مقصر انفجار جلوه داد. همین واقعیت بار دیگر نشان داد که چگونه رژیم حامی سرمایه داران در برخورد به سوانح حین کار که مسئولیت اصلی اش بر عهده کارفرما و سرمایه داره و دلیلش هم آزمندی های پایان ناپذیر سرمایه داران می باشد کارگران را مقصر جلوه می دهد. ضمن همدردی با خانواده های کارگران کشته شده و مجروح شده در این معدن روشن شد که تا نظام سرمایه داری حاکمه و تا جمهوری اسلامی با تکیه بر سرنیزه جهت حفاظت از این نظام بر (مسند) قدرته چنین فجایعی هم وجود خواهند داشت و تکرار خواهند شد.

مورد دیگری که پیش از ورود به بحث اصلی باید به آن اشاره کنم ولی نفس طرح آن هم به بحث امشب ما در مورد چگونگی تشکیل طبقه کارگر ربط داره مساله مراسم های دولتی اول ماه مه است که امسال دولت روحانی بنا به مصالح خودش و به ویژه با توجه به انتخابات ریاست جمهوری ای که در پیش است تحت عنوان روز کارگر سازمان داد. از سال ۸۶ که سردمداران رژیم علیرغم همه کنترل های امنیتی نتوانستند از حرکت مستقل کارگران و اعتراضات اون ها در چنین

با سلام و با تشکر از همه رفقای که در جلسه امروز حضور دارند. امیدوارم که همه رفقا صدای مرا داشته باشند. قبل از هر چیز اجازه بدهید که یاد و خاطره همه رفقای کارگری که برای سوسیالیسم و آزادی مبارزه کردند و جان باختند رو گرامی بدارم و با اینکه چند روزی از اول ماه مه گذشته اما روز جهانی کارگر رو بکیار دیگر به همه کارگران و تک تک شما عزیزان تبریک بگویم و خوشحالم از اینکه بار دیگر فرصتی پیش آمده تا در کنار هم ضمن گرامیداشت این روز بزرگ به بحث چگونگی فائق آمدن بر معضل پراکندگی کارگران ایران در این جلسه بپردازیم و آن را با همکاری هم پیش ببریم.

از آن جا که امروز ۷ ماه مه است و دو روز پیش ۵ ماه مه روز تولد مارکس در سال ۱۸۱۸ بود، بگذارید قبل از هر بحثی، تولد مارکس این اندیشمند بزرگ کارگران جهان که راه رهائی طبقه کارگر از جور و ستم و استثمار و اساسا رسالت و قدرت این طبقه در از بین بردن جامعه طبقاتی و رسیدن به کمونیسم را با درایت غیر قابل انکار خودش نشان داده، به تک تک شما تبریک بگم. مارکس اندیشمندی بود که همواره بر امر سازمانیابی و اتحاد کارگران برای رسیدن به مطالبات شان چه از نظر صنفی و چه از نظر سیاسی تاکید داشت و قدرت کارگران برای رهائی از نظم ظالمانه سرمایه داری را در اتحاد و تشکل و آگاهی اون ها می دونست. با گرامیداشت یاد او بگذارید برگردیم به شرایط ایران و وضعی که سرمایه داری ایران با کمک رژیم حامی اش، جمهوری اسلامی برای کارگران ما به وجود آورده. وضع وحشتناکی که فاجعه انفجار چند روز پیش در معدن زغال سنگ آزاد شهر در استان گلستان آن را با وضوح تمام در مقابل چشم همگان به نمایش گذاشت و مادیدیم - یکبار دیگه دیدیم - که سودجویی سرمایه داران و عدم وجود حداقل شرایط ایمنی در محیط کار باعث کشته شدن حداقل ۲۵ کارگر معدن - به گفته وزیر کار جمهوری اسلامی - شد. حادثه دردناکی که قلب همه کمونیستها، همه کارگران و حامیان طبقه کارگر را به درد آورد و خشم

هستند که چنین خاصیتی ندارند و بر عکس ابزار های سرکوب جمهوری اسلامی در محیط های کار هستند ولی خوب با این حال یک چنین تفکراتی آنها را تشکل کارگری معرفی می کنن؛ بیشتر گرایشات فکری که خود شون را طرفدار کارگران و مدافع مطالبات آنها معرفی می کنن بر فقدان سازمان یابی طبقه کارگر و فقدان تشکل های مستقل کارگری تاکید دارند. و این واقعیت را به اشکال مختلف بیان می کنند. فهم عمیق و عینی همین واقعیت، یعنی فقدان هر گونه تشکل مستقل کارگری و دلیل آن پیش شرط دستیابی به یک پاسخ صحیح برای رفع این معضل برای تمام نیروهای ست که خود شون را انقلابی و مدافع طبقه کارگر معرفی می کنند.

تا آنجا که به چریکهای فدایی خلق باز می کرده ما بارها با تاکید بر حقیقت پراکندگی صفوف طبقه کارگر و رنج ناشی از فقدان سازمانیابی در میان کارگران با استناد به واقعیات زنده حاکم بر زندگی کل کارگران ایران، بار ها گفته و نشان داده ایم که معضل عدم تشکل طبقه کارگر در ایران قبل از هر چیز برمی گردد به شرایط دیکتاتوری لجام گسیخته ای که جمهوری اسلامی در سطح جامعه به وجود آورده و اعمال می کنه. دیکتاتوری ای که در ۲۸ سال گذشته به هیچ نیروی مخالفی اجازه فعالیت نداده و هر صدای مخالفی را در گلو خفه کرده. شیوه برخورد این استبداد مذهبی را در همان آغاز قدرت گیریش با خانه کارگر و شوراهای کارگری ای که در شرایط هرج و مرج بعد از قیام بهمن شکل گرفته بودند همه دیدیم و بعد ها هم شاهد برخورد سرکوبگرانه این دیکتاتوری با تلاشهای کارگران برای ایجاد سندیکا های مستقل خودشون مثل تلاشهای کارگران شرکت واحد و نیشگر هفت تبه بودیم. این تجربیات نشان می دهند که دیکتاتوری جمهوری اسلامی هیچ حدی از تشکل مستقل را برنمی تابد. این دیکتاتوری تنها تشکل هایی را تحمل می کنه که ابزار های گسترش سلطه سرکوبگرانه خودش در محیط های کار باشند؛ مثل خانه کارگر اسلامی خودش و شورا های اسلامی دست ساز بازهم خودش که در برخی از واحد های تولیدی آنها ها را سازمان داده.

نیازی به تاکید نیست که تجربه مبارزات مردم ما در نزدیک به یک قرن اخیر نشان داده که دیکتاتوری ذاتی سلطه امپریالیستی و نظام سرمایه داری وابسته حاکمه و به خصوصیات شخصی مسئولین ماشین دولتی و یا سیاستهای مقطعی اون ها بستگی نداشته و نداره. به همین دلیل هم تا این سلطه و این نظام پا برجاست شکل حکومتی هم جز دیکتاتوری نخواهد بود. از کودتای انگلیسی رضا خان

از یک سو کمیت بالای اعتراضات و گستردگی آنها در سطح کشور امری انکار ناپذیره تا آنجا که در شهریور ماه سال گذشته استاندار کرمان اعتراف کرد که در فاصله زمانی کمتر از ۶ ماه، ۶۵۰۰ اعتراض کارگری تنها در استان کرمان رخ داده. اما از سوی دیگه و به رغم این مبارزات وسیع و گسترده، کارگران ما امروز از فقدان سازمانیابی و تشکل در رنج اند. نه از تشکلهای مستقل کارگری در کارخانجات و شرکت های گوناگون خبری هست و نه از تشکل های توده ای و سراسری. همین فقدان تشکل و پراکندگی صفوف کارگران که به کارگران یک رشته و یا یک محل امکان نمی ده که در صفی واحد به اعتراض بلند شوند و با قدرت اتحاد وسیعشان کارفرما ها را به عقب نشینی وادارند و اون ها را مجبور کنند که خواستههای کارگران را قبول کنند.

سرمایه داران زالو صفت بخشیده و به آنها امکان داده که هر روز دسته دسته کارگران را از کار بیکار کرده و یا با تعطیل کردن واحد های تولیدی، کل کارگران یک کارخانه را از کار بیکار کنند و یا به اداره کار معرفی کنند، و برغم سرکوبگری نیرو های انتظامی جمهوری اسلامی و تعقیب و پیگرد کارگران مبارز و پرونده سازی های کارفرما ها علیه کارگران و حتی به شلاق بستن کارگران به جرم درخواست حقوق های معوقه شان، بازهم روزی نیست که کارگر ها به اعتراض برخیزند. و صدای اعتراضشان را بلند نکنند. آنها در بستر همین اعتصابات و اعتراضات، اتحاد طبقاتی خودشون را به عینه به نمایش می گذارند. اما برغم همه این تلاشهای دلیرانه و وسعت غیر قابل انکار حرکات و اعتراضات کارگری، بازهم ما شاهدیم که کارگران امکان تشکل و سازمانیابی را پیدا نمی کنند.

از یک سو کمیت بالای اعتراضات و گستردگی آنها در سطح کشور امری انکار ناپذیره تا آنجا که در شهریور ماه سال گذشته استاندار کرمان اعتراف کرد که در فاصله زمانی کمتر از ۶ ماه، ۶۵۰۰ اعتراض کارگری تنها در استان کرمان رخ داده. اما از سوی دیگه و به رغم این مبارزات وسیع و گسترده، کارگران ما امروز از فقدان سازمانیابی و تشکل در رنج اند. نه از تشکلهای مستقل کارگری در کارخانجات و شرکت های گوناگون خبری هست و نه از تشکل های توده ای و سراسری. همین فقدان تشکل و پراکندگی صفوف کارگران که به کارگران یک رشته و یا یک محل امکان نمی ده که در صفی واحد به اعتراض بلند شوند و با قدرت اتحاد وسیعشان کارفرما ها را به عقب نشینی وادارند و اون ها را مجبور کنند که خواستههای کارگران را قبول کنند. اگر از تفکرات و نیرو هائی بگذریم که تشکل های رژیم ساخته در محیط های کارگری مانند خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار را به نوعی تشکل های کارگری جا می زنند، در حالیکه این نهادها، نهادهایی

ایادی طبقه حاکمه هم قادر به انکار آن نیستند. وقتی که کمیته مزد شورای عالی کار جمهوری اسلامی سبد هزینه زندگی یک خانوار کارگری را ماهانه دو میلیون و در واقع دو میلیون و ۲۸۰ هزار تومان اعلام می کند اما در همان حال شورای عالی کار حداقل دستمزد کارگر را ۹۲۰ هزار تومان در ماه تعیین می کند روشنه که نهاد تعیین دستمزد کارگران در جمهوری اسلامی به این ترتیب خودش معترفه که اکثریت کارگران کشور با چنین دستمزدی اجبارا باید در زیر خط فقر زندگی کنند. در چنین شرایطی طبیعی است که کارگر باید برای زنده ماندن خود و خانواده اش دو یا سه شغل پیدا کنه و یا تن به اضافه کاری های جانفرسا بده و آمار مرگ کارگران بر اثر شدت کار یعنی "کاروشی" را بالا ببره. اتفاقا همین ماه قبل بود که در بیمارستان فیروزگر تهران پرستار رنج دیده ای به علت فشار کار، دچار ایست قلبی شد و جان خود را از دست داد. از این موارد البته در محیط های کار و کارخانجات ایران هم به وفور دیده می شه.

جالب است که در چنین شرایطی برخی از ایادی جمهوری اسلامی پز می دهند که مستمری کسانی که ماهانه معادل ۷۰ هزار تومان از کمیته امداد امام دریافت می کنند را قراره دو برابر بکنند. یعنی خودشون اعتراف می کنند به این واقعیت که در جمهوری اسلامی ستمدیدگانی زندگی می کنند که حقوق ماهانه شان بیش از ده برابر کمتر از همین حداقل دستمزد ناچیزیه که خودش سه یا چهار بار زیر خط فقره، روشنه که در چنین شرایطی رشد روز افرون زباله گردی برای پیدا کردن لقمه ای نان، فروش اعضا بدن و کار کودکان رواج پیدا میکند و یا بخش بزرگی از جامعه به حلبی آباد های بر پا شده در حاشیه شهر ها پناه می برند و یا به کارتن خوابی در خیابانها روی می آورند و یا اگر در گورستانی، قبری خالی یافتند آنها به خوابگاه خود شان تبدیل می کنند.

در مواجهه با چنین شرایطی است که کارگران و محرومان دست به اعتراض زده و خواهان تغییر وضع موجود هستند. به همین دلیل هم یکی از ویژگی های صحنه سیاست در ایران گستردگی اعتصابات، تجمعات و اعتراضات روز مره کارگران و ستمدیدگان در چهار گوشه کشور می باشد. به واقع روزی نیست که در گوشه ای از این فلات خونین، کارگران در اعتراض به شرایط کار و زندگی شون و برای رسیدن به مطالبات بر حق خودشون و به خصوص حقوق های پرداخت نشده شون دست به تجمع نزنند.

اگر به شرایطی که مبارزات کارگران در آن جریان داره توجه کنیم متوجه می شیم که علیرغم شرایط بحرانی اقتصاد کشور که با رکود و تورم توان قدرت مانور بزرگی به

بگذاره و توجه آنها را نسبت به ضرورت به خدمت گرفتن همه اشکال مبارزه در جهت شکاف انداختن در استبداد حاکم جلب کند.

اما چگونه میشود در سد دیکتاتوری ای که عامل اصلی جلوگیری از رشد مبارزات و تشکل و سازمانیابی طبقه کارگر خدشه وارد کرد و در آن شکاف انداخت. چگونه میشود زمینه و بستری برای به هم پیوستن این جویبارهای جاری و زنده اما پراکنده اعتراضات و مبارزات کارگر ی سازمان داد. و از این طریق به امر تشکل کارگران یاری رساند؟ بگذارید در این زمینه به تجربه ارزشمندی از جنبش نوین کمونیستی ایران اشاره کنم.

در اوایل دهه پنجاه سازمان کمونیستی چریکهای فدائی خلق ایران با مبارزه مسلحانه و اعمال قهر انقلابی علیه رژیم شاه در این جهت حرکت می کرد و با کشاندن توده ها به صحنه مبارزه قادر به چنین کاری هم شد . ولی سازمانی که بعد از قیام تحت همان نام فعالیت می کرد نه فقط تئوری ظفرنمون آن سازمان را زیر پا گذاشته بود بلکه در عمل هم نشان داد که نه رهایی طبقه کارگر و نه رسیدن کل توده های تحت ستم ایران به آزادی و رفاه مسأله اش نیست.

در تئوری چریکهای فدائی خلق مسیری که منجر به متشکل شدن کارگران، هم در ارگان های صنفی و هم در ارگانهای سیاسی و سپس هم تشکیل حزب خود شون می شود به شکل درستی و به شکل روشنی بیان شده. کسانی هستند که نمی توانند یا نمی خواهند ربط مبارزه مسلحانه پیشروان کمونیست را با امر تشکل طبقه کارگر در این تئوری متوجه بشوند . برخی حتی چریکها را متهم کرده یا می کنند که گویا بلانکیست هستند و به نیابت از کارگران در صدد کسب قدرت سیاسی می باشند. در حالی که **چریکهای فدائی خلق همواره بر این آموزش مارکس تأکید داشته اند که رهایی کارگران تنها به دست خودشون امکان پذیره؛ و بر این اساس همیشه گفته و تأکید کرده اند که پیشروان کمونیست در شرایط حاکمیت بورژوازی وابسته این وظیفه در مقابلشان قرار داره که با اعمال اشکال رادیکال مبارزه و با اعمال انقلابی خود شون، راه متشکل شدن و به دست گرفتن قدرت توسط طبقه کارگر را تسهیل کنن.**

وقتی که در واقعیت زندگی، دیکتاتوری اجازه شکل گیری و ادامه کاری تشکل های مستقل کارگری را نمی دهد و تجربه سالها سرکوب ددمنشانه جمهوری اسلامی نشان داده که در شرایط جامعه ایران نه سندیکای

برغم همه تجربیاتی که این واقعیات را به اثبات رسانده ما باز هم شاهد تفکراتی هستیم که فکر می کنند که شکل گیری تشکل های مستقل کارگری در زیر سلطه این دیکتاتوری امری ممکنه ؛ و هنوز یک سندیکای واقعی که کارگران را در محیط کار نمایندگی کنه، نه در روی کاغذ بلکه در محیط کار نمایندگی کنه شکل نگرفته، (اینها) رهنمود تشکیل کنفدراسیونی از سندیکا هائی که هنوز شکل نگرفته و درست نشده و وجود ندارند را می دهند. چنین تفکراتی با چنین تبلیغاتی عملاً خاک به چشم کارگران می پاشند. در حالی که یک نیروی پیشرو کارگری باید همه این واقعیات را با صراحت با کارگر ها در میان بگذاره و توجه آنها را نسبت به ضرورت به خدمت گرفتن همه اشکال مبارزه در جهت شکاف انداختن در استبداد حاکم جلب کند.

روشنی می بینیم که هر وقت در سد دیکتاتوری شکاف افتاده امکان تشکل کارگران هم مهیا شده. این تجربیات به ما می آموزه که برای غلبه بر معضل کنونی طبقه کارگر ایران یعنی پراکندگی صفوف آنها باید مانع اصلی را از جلوی راه کارگران برداشت یعنی باید تلاش نمود تا در سد دیکتاتوری لجام گسیخته حاکم شکاف ایجاد کرد. و باید با تکیه بر تجربیات گذشته تلاش بشه که از فرصت پیش آمده برای متشکل کردن کارگران و حفظ و رشد تشکل های صنفی آنان استفاده کرد. این واقعیتی است که تا زمانی که دیکتاتوری بر جامعه حاکمه، نمی شه انتظار تشکل گیری تشکل های مستقل و توده ای و سراسری را داشت.

به همین دلیل هم برای رسیدن به آن شرایطی که به کارگران امکان می دهد که در سطحی وسیع و توده ای تشکل های مستقل خودشون را شکل بدهند باید همه مبارزات اعتراضی را در جهت نابودی دیکتاتوری حاکم سوق داد. وقتی که پذیرفتیم که دیکتاتوری عامل اصلی عدم سازمانیابی طبقه کارگره بطور طبیعی باید کوشید در سد دیکتاتوری حاکم هم شکاف انداخت.

اما برغم همه تجربیاتی که این واقعیات را به اثبات رسانده ما باز هم شاهد تفکراتی هستیم که فکر می کنند که شکل گیری تشکل های مستقل کارگری در زیر سلطه این دیکتاتوری امری ممکنه ؛ و هنوز یک سندیکای واقعی که کارگران را در محیط کار نمایندگی کنه، نه در روی کاغذ بلکه در محیط کار نمایندگی کنه شکل نگرفته، (اینها) رهنمود تشکیل کنفدراسیونی از سندیکا هائی که هنوز شکل نگرفته و درست نشده و وجود ندارند را می دهند. چنین تفکراتی با چنین تبلیغاتی عملاً خاک به چشم کارگران می پاشند. در حالی که یک نیروی پیشرو کارگری باید همه این واقعیات را با صراحت با کارگر ها در میان

و بعد کودتای امریکائی ۲۸ مرداد ۳۲ که مجد رضا شاه را به قدرت بازگرداند و سپس شکل گیری (رژیم) خمینی بر اساس توافقات کنفرانس گوادالوپ شکل حکومتی در ایران همواره سیاه ترین شکل استبداد بوده. استبدادی که هیچ گونه تشکل و ابراز مخالفت را برنمی تابید و بر نمی تابه. رضا شاه با سرکوب خونین احزاب و تشکل های کارگری باز مانده از دوران انقلاب مشروطیت و اساسا (با سرکوب) هرگونه صدای آزادیخواهی پایه های استبداد خودش رو محکم کرد. در این دوران تمام تلاشهای سازمان یابی کارگران لگدمال استبداد رضا شاهی شد. بعد ها این دیکتاتور که خودش رو فعال مایشاء می دونست در جریان جنگ جهانی دوم وقتی امپریالیستها مصالحشان برکناری او را طلب کرد ، با خفت از قدرت برکنار شد. از یک دوره شرایط خاصی که در اثر جنگ جهانی در ایران به وجود آمد بگذریم، یعنی همان فاصله سالهای ۲۰ تا ۳۲ ، می بینیم که جانشین او یعنی پسرش مجد رضا شاه به دنبال کودتای ۲۸ مرداد دیکتاتوری عریانی را بر جامعه حاکم کرد و هر گونه مخالفتی را آماج یورش نیرو های سرکوب خودش قرار داد. در این دوران نه به کارگران و نه به دیگر اقشار مردمی اجازه تشکل و فعالیت آزاد داده نشد. با انقلاب سالهای ۵۶ و ۵۷ که شاه مجبور شد کشور را ترک بکند و شرایط برای تفویض قدرت به دارو دسته خمینی مهیا شد ، شرایط شبه دموکراسی یا بهتره بگویم هرج و مرج در جامعه به وجود آمد و کارگران امکان پیدا کردن به گونه ای تشکل های صنفی برای خود شون به وجود بیاورند. اما رژیم خمینی که اساسا برای سرکوب انقلاب به قدرت رسیده بود، از همان روز اول همه دستاوردهای قیام بهمین را با سرنیزه پاسدار های ریش رها کرده اش به خونین ترین شکلی سرکوب نمود. و تشکلات کارگری ای را که کارگران ما می کوشیدند در آن فضا به وجود بیاورند و گسترش شون بدهند رو نابود کرد. از این واقعیات تاریخی چه نتیجه ای میشود گرفت؟

این واقعیات نشان می دهند که برای طبقات حاکمه در ایران هیچ شکل دولتی جدا از دیکتاتوری عریان معنا ندارد و یکی از عملکرد های این دیکتاتوری هم سرکوب مبارزات کارگران و جلوگیری از تشکل آنها جهت تسهیل شرایط استثمار و چپاول برای سرمایه دار ها و حفظ نظام سرمایه داری در ایران می باشد. نشان می دهند که در این سالهای طولانی تنها در دوره هائی که به هر دلیل در سد دیکتاتوری شکاف ایجاد شده کارگران امکان پیدا کردند خودشون را سازمان بدهند و تشکل های صنفی خودشون را شکل بدهند و سازمانهای سیاسی مردمی و ضد دیکتاتوری هم در این دوره ها امکان گسترش پیدا کردند. اگر به فضائی که با برکناری رضا شاه ایجاد شد یعنی دوران ۱۲ ساله ۲۰ تا ۳۲ نگاه کنیم و اگر دوران انقلاب ۵۶ و ۵۷ را به خاطر آوریم به

به امید اینکه با شرکت بقیه رفقا در این بحث زوایای مختلف آن چه گفته شد هر چه بیشتر باز بشه و نکاتی که لازم است بیشتر مورد توجه قرار بگیره، مورد بحث همه اتاق قرار بگیره. یک بار دیگر روز جهانی کارگر را گرامی می دارم و امیدوارم که هر چه زودتر کارگران رزمنده ما با سرنگونی جمهوری اسلامی جشن اول ماه مه را در شرایطی آزاد و دموکراتیک برگزار کنند و قادر شوند با در هم شکستن سلطه نظام سرمایه داری وابسته حاکم و ماشین دولتی وابسته به اون، جامعه ایده آل خود یعنی سوسیالیسم را بر پا کنند. شاد باشید.

اگر این ویروس ها اخلاقی در ارائه این بحث ایجاد کرد باید از شما عذر بخوایم و امیدوارم که در بخش پرسش و پاسخ بحث پر باری داشته باشیم.

سیاسی و اقتصادی طبقه را هموار کرد.

تنوری چریکهای فدائی خلق تاکید داره بر سازماندهی سیاسی-نظامی نیرو های پیشرو جهت پیشبرد جنگ انقلابی علیه دشمنی که هر صدای اعتراضی را در گلو حفه می کنه. در بستر چنین مبارزه ای است که حمایت معنوی کارگران و ستمدیدگان کسب و به تدریج به حمایت مادی بدل می شود. مبارزه ای که با جلب حمایت مادی ستمدیدگان امکان پیدا می کنه بتدریج درسد دیکتاتوری حاکم شکاف انداخته و چشم انداز تشکل وسیع تر توده ها را در مقابل آنها قرار بده. و در عمل هم امر سازمانیابی و تشکل کارگران و ادامه کاری و رشد اون ها را امکان پذیر کنه. کمک به امر سازمانیابی طبقه کارگر و غلبه بر پراکندگی دردناک تحمیل شده در مبارزات کارگران ایران تنها در مسیر یک مبارزه طولانی و قهرآمیز امکان پذیره.

واقعی و ادامه کار موجودیت می یابه و نه حزب واقعی طبقه کارگر شکل می گیره، وقتی که سرکوب پلیسی نمی گذاره که هیچگونه مبارزه صرفا سیاسی بسط یافته و از حالت محافل روشنفکری خارج بشه، وقتی که تجربه نشان داده که بدون تکیه به قهر نمی شه سازمانهای سیاسی و اقتصادی مورد نیاز مبارزه طبقاتی کارگران را شکل داد و درست کرد، پس باید بپذیریم که ما در شرایطی قرار گرفته ایم که تشکل طبقاتی پرولتاریا و ایجاد صف مستقل وی در مسیری متفاوت از اون چه که مثلا در روسیه انجام شد صورت می گیره و خواهد گرفت، یعنی این امر مهم در ایران مسیر ویژه خودش و شکل ویژه خودش رو می طلبد. بنابراین نمی شود با الگوبرداری از تجربیاتی که مختص شرایط دیکریست راه تشکل

گرامی باد خاطره جانبازگان اردیبهشت ماه چریکهای فدایی خلق ایران!



حضور گسترده در مقابله با مضحکه ی انتخاباتی جمهوری اسلامی در شهر گوتنبرگ ... از صفحه ۲۰

با نمایندگان جلادان و شیادان جمهوری اسلامی دعوت کردند. در این روز ما همچنین شاهد حضور گسترده پلیس این شهر بودیم که برای حفاظت از صندوق های مارگری رژیم، ما بین نیروهای سیاسی و رای دهندگان قرار گرفته بودند. نیروهای سیاسی از ساعت سه و نیم تا هشت و نیم بعد از ظهر حضوری پرشور و موثر در محل داشتند. آن ها با در دست داشتن پلاکاردها و باندول ها در یک صف مستحکم در مقابل رستوران مزبور ایستاده بودند و با بلندگوهای خود ضمن سر دادن شعارهای انقلابی و مترقی، اقدام به سخنرانی و افشای جنایات و مضحکه به اصطلاح انتخاباتی رژیم کرده و به حاضرین در صف رای گیری، نسبت به ماهیت رژیم و بی ارزش بودن آرای مردم در سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی، سخن می گفتند. طنین کوبنده ی فریادهای مخالفین رژیم حاکم بر ایران با شعارهایی نظیر "جمهوری اسلامی، با هر جناح و دسته، نابود باید گردد"، "جمهوری اسلامی، می کنیم ات سرنگون" و ... لحظه ای قطع نمی شد. شعارهایی که به زبان سوئدی داده می شد توجه رهگذران غیر ایرانی را به خود جلب می کرد و آن ها گاهی می ایستادند و در رابطه با موضوع تظاهرات، پرسش های خود را مطرح می کردند. سید رسول مهاجر - سفیر جلادان جمهوری اسلامی در سوئد، چند روز قبل، ضمن دعوت از ایرانیان ساکن سوئد، تاکید کرده بود که حضور زنان با هر شکل و شمایل، بی حجاب و بد حجاب و حجاب دار، مانعی ندارد چون موضوع اصلی "حضور بر سر صندوق های رای و مشارکت در رای دادن که تنها راه تحکیم و تقویت مردم سالاری در کشورمان می باشد" می باشد. به همین دلیل اتفاقا حضور زنان بی حجاب این بار بیشتر از قبل مشهود بود. اما چه کسانی در این شهر به محل رای گیری آمدند؟

ادامه در صفحه ۱۰

معدن ایمنی داشت که این طوری نمی شد. همین کارگر تاکید می کند که کارفرما به فکر جان او و بقیه کارگرها نبوده و نیست.

بر اساس واقعیات فوق، تمامی شواهد موجود بیان گر آن هستند که صاحبان معدن زغال سنگ "زمستان یورت شمال غربی" نیز همچون بقیه سرمایه داران زالو صفت به جای صرف هزینه جهت ایمن سازی محیط کار، با جان کارگران بازی کرده و موجب وقوع چنین جنایت هولناکی گشته اند. با استناد به آموزش های انگلس، آموزگار بزرگ طبقه کارگر، این یک "قتل عمد" است. قتل فاجعه باری که در جریان آن، قاتلین نه فقط مجازات نمی شوند بلکه تحت سلطه رژیم حامی شان به کسب و کار جنایت آمیز خود همچنان ادامه می دهند.

واقعیت این است که انفجار در معدن زغال سنگ در استان گلستان که به فاجعه ای دردناک بدل شد نه اولین سانحه حین کار است و نه آخرین آن خواهد بود. چرا که وقوع این گونه جنایات ذاتی نظام سرمایه داری حاکم بر جامعه ما می باشد و تا این نظام استثمارگرانه پابرجاست باز هم تکرار خواهد شد؛ به خصوص تا زمانی که رژیم های دیکتاتوری همانند جمهوری اسلامی بر سر کارند، آزمنندی سرمایه دار، باز هم جان کارگران بسیاری را خواهد گرفت.

امروز حتی سران جمهوری اسلامی با وقاحت همیشگی شان به ابراز همدردی با کارگران معدن ذغال سنگ آزاد شهر می پردازند. اما برای طرفداران کارگران شریف و زحمتکش ایران، همدردی با جانباختگان معدن "زمستان یورت" باید با کوشش در تشدید مبارزه جهت نابودی سرمایه داری با همه رژیم های حامی اش توأم گردد. این راهی دشوار و خونین است. راهی که در فریاد کارگران معادن آستوری در اسپانیا منعکس شده: "بگذار خون ستمکاران، چون رودخانه ای، بر سنگفرش خیابان ها جاری گردد". کارگران جز با مبارزه ای قاطع و بی رحمانه با قاتلین خود و حکومت های دیکتاتور حامی شان، نمی توانند به رهائی خود دست یابند.

نابود باد رژیم کارگر ستیز جمهوری اسلامی!

**چریکهای فدائی خلق ایران
۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۶**



فاجعه مرگ کارگران معدن زغال سنگ آزاد شهر، افشاگر چهره جنایتکار بورژوازی ایران!

روز چهارشنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۶، دقایقی بعد از ساعت ۱۲، انفجاری در معدن زغال سنگ آزادشهر، "زمستان یورت شمال غربی" واقع در استان گلستان رخ داد که به کشته و مجروح شدن تعداد زیادی از کارگران شاغل در این معدن منجر شد.

به رغم گذشت دو روز از این حادثه، هنوز تعداد واقعی کارگران کشته شده و مجروحان، بطور رسمی روشن نشده است. اما علی ربیعی وزیر کار جمهوری اسلامی در مصاحبه ای مرگ ۲۵ کارگر را تأیید کرده است. این آمار در شرایطی اعلام شده که هنوز از سرنوشت کارگرانی که در عمق معدن محبوس شده اند خبری نیست در حالی که قرائن نشان می دهند که ابعاد فاجعه از آن چه در رسانه ها به صورت قطره چکان منعکس می شود بزرگ تر و دردناک تر می باشد.

جدا از این که خود این فاجعه و مرگ تعداد زیادی کارگر رنج دیده قلب هر انسان شرافتمندی را به درد می آورد، برخورد مسئولین دزد و جنایتکار جمهوری اسلامی با این حادثه - به رغم همه اشک تمساح هائی که می ریزند - درد این فاجعه را دو چندان می سازد.

اخبار تاکنون منتشر شده در رسانه های جمهوری اسلامی نشان می دهند که دلیل این انفجار جمع شدن حجم بالائی از گازهای قابل اشتعال و خطرناک به دلیل ضعف سیستم تهویه معدن بوده و ضعف این سیستم دقیقاً به دلیل آزمنندی کارفرما و عدم صرف هزینه جهت ایمن سازی محیط کار بوده است. اما به رغم این واقعیت باز هم علی ربیعی وزیر کار جمهوری اسلامی به روال همیشگی این رژیم مدافع سرمایه داران، دلیل انفجار را "سهل انگاری" کارگران معدن و استفاده از روش "باتری به باتری" برای روشن کردن لوکوموتیو حمل زغال سنگ اعلام نمود. این وزیر مزدور با چنین ادعای وقیحانه ای کوشید تا دلیل اصلی فاجعه یعنی جمع شدن حجم بالائی از گاز در معدن و فقدان سیستم تهویه ای که قادر به تخلیه گازهای جمع شده باشد را لاپوشانی کند. واقعیت هولناکی که امروز در جلوی چشم همگان جریان دارد این است که تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، سرمایه داران، این انگل های اجتماعی برای کسب سودهای هر چه کلان از دسترنج کارگران چنان شرایط کاری دردناکی برای کارگران به وجود آورده اند که گوئی جان آن ها از هیچ ارزشی برخوردار نیست. این واقعیت در سخنان یکی از کارگران معدن آزادشهر عیان است. وی به دنبال فاجعه اخیر گفت: "بارها عدم ایمنی محیط کار را به مسئولان تذکر دادیم، اما هر کسی اعتراضی می کرد از کار اخراج می شد". سخنان دیگر کارگران این معدن نیز نشان می دهند که کارفرما از عدم ایمنی محیط کار مطلع بوده و کاملاً بر این امر وقوف داشته است که هر آن ممکن است فاجعه ای برای کارگران معدن رخ دهد. کارگران گفتند که: "از روز گذشته بوی گاز در معدن استشمام می شد". آن ها همچنین شرایط تونل معدن را به این صورت توصیف کردند که: "به صورت یک طرفه و محوطه بسته است و وقتی انفجار صورت می گیرد همه موجودات زنده در تونل بر اثر گاز گرفتگی جان خود را از دست می دهند". همه این واقعیات بیان گر آن است که مسئولیت کارفرما و دولت پشتیبان وی در فاجعه مرگ کارگران غیر قابل لاپوشانی می باشد. به قول یکی از کارگران این معدن: "اگر

حضور گسترده در مقابله با مضحکه ی انتخاباتی جمهوری اسلامی در شهر گوتنبرگ ... از صفحه ۱۰

تعدادی از ایرانیان ساکن این شهر، که روزگاری خود را در صف سیاسیون جا زده بودند و همچنین کسانی که همیشه در این شوهای رژیم به هر بهانه ای شرکت می کنند، طبیعتاً حضور داشتند. اما در این میان افرادی از شهرهای کوچک و بزرگ خود را به این شهر رسانده بودند که باید گفت سهم دانشجویان سفارشی (آقا زاده ها و متمولین) در میان رای دهندگان کاملاً مشهود بود. در میان این گروه کسانی بودند که در اثبات سرسپردگی به جمهوری اسلامی با وقاحت حتی قصد درگیری با مخالفین رژیم را هم داشتند. این تلاش ها با دخالت پلیس به پایان رسید. بطور مثال، دانشجویی که با نشان دادن انگشت جوهری خود، حاضرین مخالف را به عکس العمل وادار کرد و یا حرکت یک دختر جوان و اتفاقاً بی حجاب که با پرچم رژیم بردوش خود وارد شد و بلافاصله با نشان دادن انگشت وسط همراه با خنده، به مخالفین جمهوری اسلامی توهین نموده و کسانی را تحریک به یورش به طرفش کرد. اتفاقاً پلیس این دختر را دستگیر و پرچم جمهوری اسلامی را که به خود بسته بود از او گرفت و با تعهد گرفتن از او مبنی بر این که چنین اعمالی را تکرار نکند، به او اجازه داد تا او در صف رای دهندگان بایستد. در میان رای دهندگان، ایرانیانی هم بودند که از نرژ به این شهر آمده بودند تا در رای گیری شرکت داشته باشند. وقتی با رای دهندگان صحبت می شد، توجیه برخی شان این بود که با حضور خود مانع پیروزی اصولگرایان به ویژه رئیسی جنایتکار خواهند شد. بعضی ها هم برای توجیه رای دادن به رژیم

ادامه در صفحه ۱۸

گزارشاتی از فعالیتهای مبارزاتی فعالین چریکهای فدایی خلق ایران، به مناسبت روز جهانی کارگر در ۱۲ شهر جهان در آمریکا، اروپا و استرالیا

راهپیمایی بزرگ در روز کارگر در آمستردام - هلند

گزارشی از برگزاری روز جهانی کارگر در کاسل - آلمان



روز دوشنبه اول ماه مه ۲۰۱۷، تظاهرات بزرگی به مناسبت روز جهانی کارگر در آمستردام برگزار شد. این تظاهرات به دعوت اتحادیه بزرگ کارگری FNV شکل گرفته و سازماندهی شده بود. شرکت کنندگان در مراسم روز جهانی کارگر در ابتدا در Jonas Daniel Meijerplein تجمع نموده و سپس بسوی Museumplein راه پیمانی نمودند. بنا به اعلام سخنرانان اتحادیه کارگری، در این مراسم بیش از ۷۰۰۰ نفر شرکت داشتند. در انتهای سخنرانی، رهبران اتحادیه، فعالین چریکهای فدائی خلق در هلند و اعضای کمیته ی میز کتاب آمستردام و تعدادی از شرکت کنندگان، با صدائی رسا، شعار "اول ماه مه تعطیل باید گردد" را بارها تکرار کردند. با توجه به این که روز جهانی کارگر در هلند تعطیل رسمی نیست، پاسخ کارگران و مردم به فراخوان اتحادیه کارگری قابل توجه بود. این واقعیت نشان می دهد که جشن روز جهانی کارگر که چند سالی است در آمستردام برگزار می شود، کم کم دارد به سنت جا افتاده ای تبدیل می شود. همچنین باید در نظر داشت تلاش اتحادیه مزبور برای برگزاری هر چه با شکوه تر این مراسم به این امر هم برمی گردد که با توجه به قدرت نمائی احزاب راست افراطی در جریان انتخابات اخیر در هلند، اتحادیه FNV می خواست با نمایش قدرت خود در خیابان ها به نوعی به این قدرت نمائی پاسخ دهد. در مراسم روز کارگر امسال نیروهای سیاسی از ملیت های مختلف نیز حضور داشتند. شرکت نیروهای ایرانی با حمل بنر های خود نیز مشهود بود. رفقای میز کتاب آمستردام و فعالین چریکهای فدائی خلق ایران نیز ضمن حمل بنر های خود از جمله شعار "تعطیلی با حقوق و مزایای کاری روز اول ماه مه در هلند" را سر می دادند که اتفاقاً همین شعار از سوی نیرو های یکی از سازمان های سیاسی ترکیه نیز سر داده می شد. شعارهای ضد سرمایه داری از شعارهای اساسی شرکت کنندگان در راه پیمانی بود. یکی از نکات جالب این تظاهرات آن بود که کارگران و پرستاران بیمارستان ها در حالی که شعار های رادیکالی می دادند، ضمن همخوانی با این شعار اعلام کردند که بیمارستان AMC آمستردام، اول ماه مه را به عنوان روز تعطیل به رسمیت شناخته است. این خبر مهم چشم انداز تحقق شعار مزبور و عملی شدن آن را روشنی می بخشد. راه پیمانی روز جهانی کارگر در آمستردام که از ساعت یک بعد از ظهر شروع شده بود تا حدود ساعت ۶ بعد از ظهر ادامه داشت و حضور پلیس جهت کنترل اوضاع کاملاً بارز بود. در مقاطعی از تظاهرات، پلیس به بهانه این که چوب هائی که بنر ها را با آن ها حمل می کردند باید پلاستیکی باشد، تلاش نمود تا برای تظاهرکنندگان مشکل ایجاد کند که البته موفق نشد. فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در جریان این راه پیمانی، اعلامیه سازمان در رابطه با روز جهانی کارگر را بطور وسیعی پخش کردند.

**زنده باد اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگران
مرگ بر نظام سرمایه داری!
زنده باد انقلاب! زنده باد سوسیالیزم!
فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در کاسل - آلمان
دوم ماه مه ۲۰۱۷**

گزارشی از مراسم روز جهانی کارگر در گوتنبرگ - سوئد

طبق روال هر سال سنت گرامیداشت روز جهانی کارگر با شرکت جمعیتی که متشکل از کارگران، اعضای اتحادیه ها، سندیکاها، کارگری، احزاب، سازمان و گروه های مختلف، شخصیت ها و فعالین کارگری، سیاسی و اجتماعی سوئدی و غیر سوئدی بود، در میدان راه آهن (یرن توریت - Järntorget) شهر گوتنبرگ سوئد در یک روز آفتابی و بهاری برگزار شد. نیروها و جریانات سیاسی

**پیروز باد همبستگی کارگران جهان!
فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در آمستردام - هلند
دوم ماه مه ۲۰۱۷**

در سخنرانی هایی که همه ساله در میدان راه آهن برگزار است ، امسال نیز سخنگویان سندیکاها و اتحادیه های کارگری و نمایندگان احزاب و سازمان های مختلف از گوشه و کنار جهان از این پلتفرم برای صحبت با مردم استفاده کردند. آن ها ضمن اشاره به برخی از مهمترین مسایل جاری در جهان ، هرگونه تجاوز نظامی آمریکا و روسیه به سوریه را به مثابه روش منسوخ امپریالیست ها محکوم کردند و از حق مشروع مردم کشورهای جنگ زده در دفاع از حقوق خود و مقابله با حاکمان دست نشانده و دیکتاتور حمایت کردند. سخنران ها همچنین تروریسم و راسیسم را محکوم کرده و از مبارزات رادیکال طبقه کارگر در سوئد و کشورهای دیگر و همچنین از حق پناهندگی دفاع کردند. امسال گروهی نیز در میدان بودند که خواهان خروج سوئد (SWExit) از اتحادیه اروپا بودند. آن ها اعتقاد دارند که در یک نظر سنجی جدید ، تعداد کسانی که می خواهند سوئد از اتحادیه اروپا بیرون بیاید ، رو به افزایش گذاشته است. اعتقاد آنان بر این است که مردم کشورهای اتحادیه اروپا بازپچه ی دست سرمایه دارانی هستند که از این پیمان آن ها سود می برند و از مردم در جهت حفظ و انباشت ثروت های خود ، استفاده ابزاری می کنند.

بازدیدکنندگان همچون سال های گذشته ، نسبت به آرم سازمان واکنش های مثبت و به خاطر ماندنی ای نشان می دادند و با ایستادن در کنار آن ، عکس می گرفتند. یکی از بازدید کنندگان با احساسات عمیقی به آرم نگاه می کرد و وقتی با او وارد صحبت شدیم ، ضمن این که سعی داشت اشک هایش را کنترل کند ، با صدای لرزان گفت "این حق ما و این آرم پرافتخار نبود که با رخنه ی خیانتکاران به سازمان ، راه رفیق مسعود و پویان به این روز بیافتد". او حرف های زیادی داشت که جلوه ای از برداشت های مردم در رابطه با نفوذ اپورتونیسم در سازمان فدایی را نشان می داد و در آخر با خرید دو کتاب و نشریه از ما جدا شد. اما دیگر بازدید کنندگان هم شرایطی متفاوت داشتند و با وجد فراوان از آرم سازمان عکس می گرفتند و با هم حرف می زدند. استقبال مردم از دریافت اطلاعاتیه ها ، مقالات سازمان بی نظیر بود. امسال ما توانستیم تعداد بیشتری از کتاب های سازمان را بدست علاقمندان برسانیم و همچنین بازدید کنندگان با کمک های مالی خود ، پشتیبانی شان از اهداف سازمان را نشان می دادند.

گرامی باد روز جهانی کارگر!

سرنگون باد تمامیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

پیروز باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!

سازمان هواداران چریک های فدایی خلق ایران در

گوتنبرگ - سوئد

دوازده اردیبهشت ۱۳۹۶ برابر با دوم ماه مه سال ۲۰۱۷

گزارش کوتاهی از مراسم اول ماه مه در هانوفر - آلمان



مراسم اول ماه مه در هانوفر به روال سال های گذشته با شرکت تعداد زیادی از فعالین کارگری ، چپ ها و مارکسیست لنینیست های آلمانی و همچنین فعالین گروه های ترک و گرد و ملیت های دیگر در روز دوشنبه اول ماه مه ۲۰۱۷ برگزار شد.

راه پیمایی در ساعت ۱۱ صبح از نقاط مختلف شهر شروع شد و سرانجام جمعیت با راه پیمایی در مسیرهای مختلف ، نهایتاً در محوطه شهرداری شهر به یکدیگر پیوستند. تظاهر کنندگان با حمل پرچم ها و بنرهای مختلف که بر روی آن ها از جمله نوشته شده بود "زنده باد اول ماه مه ، روز جهانی کارگر" و سردادن شعار



در این مراسم با شکوه ، ضمن برافراشتن چادر ، مبادرت به برگزاری میز کتاب اطلاعاتی خود نموده و نشریات و اعلامیه های خود را در اختیار بازدید کنندگان قرار می دادند. فضای میدان همچون تمامی سال ها ، مملو بود از پرچم های سرخ و تراکت هایی با مضمون "روز جهانی کارگر گرامی باد" که به خوبی از دور و نزدیک دیده می شدند.

به روال همه ساله ، شرکت کنندگان در این روز ، در مارش های اول ماه مه شرکت کردند. هزاران نفر از گوشه و کنار این شهر و شهرهای اطراف برای شرکت در تظاهرات ، خود را به میدان رسانده و در صفوف گوناگون به تظاهرات می پیوستند. آن ها با سر دادن شعارهای انقلابی و رادیکال از آرمان های طبقه کارگر در مقابل یورش بی رحمانه ی سرمایه داران زالو صفت دفاع کردند. شعارهایی نظیر "همبستگی بین المللی طبقه کارگر" ، "سوئد جای تروریسم و راسیسم نیست" ، "خیابان ها و میادین گوتنبرگ جای راسیست ها نیستند" ، "با تمام قدرت علیه راسیسم" ، "بهداشت ، دارو و مدرسه برای کودکان" و...

فعالین چریک های فدایی خلق ایران ، امسال نیز مطابق سنت دیرینه ، چادر اطلاعاتی و میز کتاب خود را برپا کردند. پخش اطلاعاتیه اول ماه مه (به زبان های فارسی ، سوئدی ، آلمانی ، انگلیسی و ترکی) در این روز به خوبی انجام شد. در میز کتاب امسال ضمن معرفی کتاب های منتشر شده ی سازمان ، فعالانه در مورد "پیام فدائی" ، "ماهنامه کارگری" و سایت "سیاهکل" ، سایت رسمی سازمان ، تبلیغ و اطلاعات لازم ارائه شد. مسئولین چادر ضمن تبریک اول ماه مه به بازدیدکنندگان ، پاسخگوی پرسش های مراجعه کنندگان نیز بودند. پرسش ها عمدتاً پیرامون به اصطلاح انتخابات ریاست جمهوری در ایران و حمله ی آمریکا به سوریه ، پدیده ای به نام "ترامپ" و... دور می زدند. فعالین چریک های فدایی خلق ایران ضمن تاکید بر ضد انقلابی و ضد کارگری بودن تمامی جناح های رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ، شعار تحریم انتصابات حکومتی در ایران را شعار درست و مورد تایید کارگران و زحمتکشان می دانستند. در صحبت و تبادل نظر با بازدید کنندگان مطرح شد که نزدیک به چهار دهه است که همه جنایتکاران حاکم ، به رغم همه به اصطلاح اختلافاتی که دارند ، در یک موضوع یعنی سرکوب و چپاول توده ها ، با هم شراکت و توافقی ثابت و دیرینه دارند. به این معنا که همه آن ها در راستای حفظ نظام استعمارگرانه حاکم که با زندان ، شکنجه ، اعدام و... تنیده است ، چهره خون خوار خود را نشان داده و کماکان تا زمانی که برسر قدرت هستند ، جنایت خود را بی وقفه ادامه خواهند داد.

در جریان گفتگوها در باره "انتخابات" در جمهوری اسلامی ، همچنین موکداً گفته شد که تا زمانی که رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی به مثابه حافظ نظام سرمایه داری حاکم بر ایران بر سر قدرت است ، هیچ انتخابات واقعی و دموکراتیکی امکان پذیر نبوده و نمی توان انتظاری در بهبود شرایط و معیشت مردم داشت و آلترناتیو ما فقط انقلاب است ، به این معنا که "انقلاب تنها راه نجات توده ها است". انقلابی که به رهبری طبقه کارگر ایران به پیروزی رهنمون خواهد شد. همچنین در پاسخ به کسانی که نامه نگاری ها برخی از مخالفین به ترامپ ، آن ها را نگران سرنوشت کشور کرده بود ، توضیح داده شد که ما هر شکل از سرنوشتی با کمک بیگانگان و در راس آن ها امپریالیسم آمریکا را نه تنها محکوم ، بلکه در صفی مستقل و انقلابی رو در روی آن ها خواهیم ایستاد.

گزارش کوتاهی از راه پیمائی روز جهانی کارگر در لندن - انگلستان



روز دوشنبه اول ماه مه ۲۰۱۷، پس از تجمع مردم در مقابل کتابخانه مارکس در لندن در Clerkenwell Green حدود ساعت یک بعد از ظهر، راه پیمائی به مناسبت روز جهانی کارگر شروع شد و تا میدان ترافلگار اسکوتر در مرکز شهر ادامه یافت. راه پیمایان، متشکل از اعضای اتحادیه های کارگری و کمونیست ها و آزادی خواهان ملیت های مختلف ساکن لندن بودند که در طول راه پیمایی با شعارهایی که بر روی پلاکارد ها و بنرهای شان نوشته شده بودند، تعرض دولت محافظه کار حاکم به حقوق کارگران و ستمدیدگان را محکوم کرده و در دفاع از مطالبات کارگران شعار می دادند. با توجه به نزدیکی انتخابات زودهنگام ماه آینده در انگلستان، یکی از رایج ترین شعارها و خواست های تظاهرکنندگان، برکناری دولت محافظه کار حاکم بود. تظاهرکنندگان پس از رسیدن به میدان ترافلگار اسکوتر، به سخنرانی هایی که از طرف مسئولین اتحادیه های کارگری و نمایندگان نیروهای سیاسی گوناگون انجام شد، گوش فرا دادند. حضور ایرانیان با دیدگاه ها و تفکرات مختلف و اعضا و هواداران سازمان های سیاسی در این راه پیمائی کاملاً مشهود بود.

زنده باد همبستگی جهانی طبقه کارگر!
فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در لندن - انگلستان
دوم ماه مه ۲۰۱۷

روز جهانی کارگر در نیویورک - آمریکا



روز دوشنبه اول ماه می ۲۰۱۷، روز همبستگی جهانی کارگران، شهر نیویورک محل چندین گردهمایی، تظاهرات و راه پیمایی شده بود. گردهمایی در "بریانت پارک" و تظاهرات بعد از آن در مقابل بانک های "جی پی مورگان" و "ولز فارگو" و بستن درهای آن ها توسط تظاهر کنندگان و دادن شعار "رنج ما، سود شما" که با حمله پلیس روبرو شد، منجر به دستگیری چندین تن از تظاهر کنندگان گردید. همچنین شهر نیویورک شاهد گردهمایی در میدان "فولی"، میدان "واشینگتن" و میدان "یونیون" (اتحادیه) بود. راه پیمایی هایی از آن جا به طرف "جو کوئی پارک" که چندین سال پیش مرکز جنبش اشغال "وال استریت" شده بود، صورت گرفتند. فعالان چریکهای فدائی خلق ایران در میدان اتحادیه نیویورک با پخش اعلامیه به زبان انگلیسی تشکیلات چریکهای فدائی خلق به مناسبت روز جهانی کارگر، به جمع شرکت کنندگان پیوستند. تشکل های مختلف چپ و آنارشیستی و جمعیت فلسطینی حامی جبهه مردمی برای آزادی فلسطین، تشکل های سوسیال دمکرات که تعدادشان نسبت به سال های پیش بیشتر بود و گروه های مختلف حامی مهاجران و سیاه پوستان آمریکا در این گردهمایی شرکت داشتند.

به سیاست های ضد مردمی دولت آلمان که به شکاف طبقاتی عمیق تر بین ثروتمندان و فقرا منجر شده، اعتراض کردند. چادر تبلیغاتی فعالین چریک های فدائی خلق ایران هم مانند سال قبل در پارکی به نام Faustwiesse بر پا شد که بسیاری از فعالین گروه های مترقی و چپ آلمانی و ترک ها و گردها پس از راه پیمایی در آن گرد آمده بودند. رفقا با گذاشتن میز کتاب و آرم سازمان و نشریات سازمان، به تبلیغ مواضع چریکهای فدائی خلق پرداخته و با توضیح وضعیت کارگران در ایران به افشاگری علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی پرداختند. استقبال مردم از چادر تبلیغاتی و میز کتاب سازمان بسیار برجسته و دلگرم کننده بود، به گونه ای که تمامی اعلامیه هایی که به زبان های مختلف چاپ شده بودند، در میان جمعیت توزیع گشت. رفقا در تمام مدت مشغول بحث و گفتگو با مراجعه کنندگان و پاسخ به سئوالات آن ها در مورد اوضاع ایران، شرایط زیست و کار و مبارزه طبقه کارگر و وضعیت سازمان های انقلابی و کمونیستی بودند. بیشتر مراجعه کنندگان جوانان بودند و مرتب از میز و آرم سازمان عکس می گرفتند و خواهان برقراری تماس و ارتباط با سازمان بودند. یکی از انتقادات مراجعه کنندگان کمبود نشریه و کتاب های سازمانی به زبان آلمانی بود چرا که مراجعه کنندگان آلمانی می خواستند با نظرات سازمان بیشتر آشنا شوند. گردهمایی روز کارگر تا ساعت ۶ بعد از ظهر ادامه داشت.

زنده باد اول ماه مه روز همبستگی بین المللی کارگران!
نابود باد نظام سرمایه داری در سراسر جهان!
فعالین چریک های فدائی خلق در هانوفر - آلمان
۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۶ - ۲۰ ماه می ۲۰۱۷

گزارشی از مراسم روز کارگر در لینشوپینگ - سوئد



به مناسبت روز جهانی کارگر، روز دوشنبه اول ماه مه ۲۰۱۷، به دعوت حزب چپ سوئد، تظاهراتی در شهر لینشوپینگ سوئد برگزار شد. ابتدا مردم در Kongress & Konsert مبادرت به تجمع نمودند و سپس حدود ساعت ۱۲/۳۰ دقیقه بعد از ظهر راه پیمائی به سوی پارک Trädgårdsförening شروع شد. تظاهرکنندگان در طول راه پیمائی شعار هایی در رابطه با مخالفت با خصوصی سازی های انجام شده و ضرورت کاهش ساعات کار روزانه کارگران سر می دادند. با پایان راه پیمائی، برخی از نمایندگان حزب چپ سوئد سخنرانی کردند. بیشتر سخنران ها خواهان کاهش ساعات کار کارگران شدند. آن ها روی ضرورت کاهش ساعات کار روزانه از ۸ ساعت به ۶ ساعت صحبت کردند. همچنین با توجه به این واقعیت که در زمان زمامداری دولت های دست راستی تر قبلی، برخی از حوزه های خدمات اجتماعی و کار همانند رسیدگی به سالمندان، مدارس، بیمارستان ها و داروخانه ها خصوصی شده بود و این امر باعث کاهش تعداد استخدام ها و در نتیجه رشد بیکاری شده بود، سخنران ها علیه این خصوصی سازی ها سخن گفته و خواهان لغو خصوصی سازی های انجام شده بودند. در این راه پیمائی فعالین سیاسی از ملیت های مختلفی که ساکن لینشوپینگ بودند هم شرکت داشتند و فعالین چریکهای فدائی خلق ایران، اعلامیه سازمان در رابطه با روز جهانی کارگر را به زبان سوئدی در میان جمعیت پخش کردند.

پیروز باد مبارزات کارگران جهان
سازمان هواداران چریکهای فدائی خلق ایران
در لینشوپینگ - سوئد، دوم ماه مه ۲۰۱۷

همه این خواسته ها با فریاد تشویق مردمی که در میدان حضور داشتند پاسخ می گرفتند.

در مجموع ، امسال مردم طبقات کم درآمد؛ کارگران و زحمتکشان با ابراز نارضایتی عمیق و طرح جدی خواسته های شان در این روز بزرگ ، شرکت فعال تری داشتند. آن ها خواهان بسته شدن دکان احزاب راست بودند. احزابی که هار ترین بخش های سرمایه داری را نمایندگی می کنند.

جدا از مردم اسلو ، نمایندگان مجموعه ای از سازمان ها و احزاب کارگری ، ملیت های خارجی ساکن نروژ نیز در این مراسم حضور داشتند که هر یک با بنر هایی که حمل می کردند ، قابل تشخیص بودند. سازمان ها و تشکلات سیاسی ایرانی نیز از شرکت کنندگان در این مراسم بودند. فعالین چریکهای فدایی خلق ایران با حمل پلاکاردی که در حمایت از کارگران و زحمتکشان ایران و جهان بود در راه پیمایی روز جهانی کارگر شرکت کرده و با پخش اعلامیه های سازمان به زبان های فارسی، انگلیسی و ترکی به اشاعه مواضع سازمان پرداختند.

نابود باد سرمایه داری!

زنده باد انقلاب!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در اسلو - نروژ
دوم ماه مه ۲۰۱۷

گزارشی از روز جهانی کارگر در استاونگر - نروژ



امسال نیز همانند سال های قبل ، مراسم روز اول ماه مه ، روز جهانی کارگر در شهر ساحلی استاونگر در جنوب غربی نروژ برگزار شد. در نروژ همانند برخی از کشورها ، اول ماه مه تعطیل رسمی می باشد. در مراسم امسال نمایندگان سندیکا های کارگری ، احزاب و تشکل های مختلف نروژی و همچنین نمایندگان سازمان ها و احزاب خارجی که ساکن این کشور سردسیری اروپای شمالی می باشند ، در گردهمایی روز جهانی کارگر شرکت داشتند. مراسم روز جهانی کارگر راس ساعت ۱۳ از مقابل خانه مردم در مرکز شهر شروع شد. در ابتدا شرکت کنندگان در این گردهمایی با در دست داشتن پلاکاردهایی در صفی منظم قرار گرفتند تا به سمت محل تجمع و سخنرانی ها راه پیمایی کنند و در آن جا مراسم را ادامه دهند.

به روال هر سال ، گروه های موسیقی در طول مسیر راه پیمایی ، آهنگ های مربوط به این روز را هر چه پر شورتر می نواختند و به این وسیله همگان را به حفظ و تداوم سنت های این روز بزرگ و ادامه مبارزه برای دست یافتن به حقوق بیشتر دعوت می کردند.

در میان شعار هایی که تظاهرکنندگان سر می دادند و یا با خود حمل می کردند مخالفت با خصوصی سازی ها ، جلوگیری از رکود شدید کار در این شهر ، همبستگی با نسل های آینده ، پایان دادن به جنگ های امپریالیستی در دیگر کشورها از جمله سوریه و مبارزه با سرمایه داری برجستگی بیشتری داشت.

گروه های چپ نیز در این میان با شعارهای اعتراضی علیه سیاست های دولت حاکم و اعتراض به رشد و گسترش بیکاری در نروژ و به ویژه در شهر نفتی استاونگر که در دو ، سه سال اخیر دستخوش تغییرات بزرگی شده است و تعداد بسیار زیادی از کارمندان و کارگران شاغل در شرکت های نفتی و مرتبط با این صنعت ، شغل خویش را از دست داده اند ، خواهان تغییرات اساسی در وضعیت حاکم و خروج از این روند بودند.

فعالین چریک های فدایی خلق در این شهر ، امسال نیز همانند سال های گذشته با شرکت در این گردهمایی ، بار دیگر با

در طول این گردهمایی ، نماینده های این تشکل ها ، سخنرانی های متعددی در حمایت از کارگران مهاجران و مبارزه مردم فلسطین انجام دادند. همچنین تعدادی از شرکت کنندگان ، رقص هایی از مردم فلسطین و آمریکای لاتین در وسط میدان برای حاضرین به نمایش گذاشتند. در پایان سخنرانی ها ، شرکت کنندگان راه پیمایی خود را به سوی جنوب نیویورک و "جوکوئی پارک" با دادن شعار هایی در حمایت از حقوق کارگران و مهاجران و سیاهپوست ها و شعار هایی در مخالفت با عمل کردهای دولت جدید ترامپ شروع کردند. این راه پیمایی در پارک "جوکوئی" با سخنرانی بیشتر نمایندگان تشکل های مختلف به پایان رسید.

با ایمان به پیروزی راه چریکهای فدایی خلق ایران
فعالین و هواداران چریکهای فدایی خلق ایران
در نیویورک - آمریکا

دوم ماه می ۲۰۱۷ برابر با ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۶

گرامیداشت اول ماه مه در اسلو - نروژ



روز دوشنبه اول ماه مه ۲۰۱۷ ، به دعوت اتحادیه سراسری کارگران نروژ (LO) ، مراسم گرامیداشت روز جهانی کارگر در میدان کارگر شهر اسلو برگزار شد. برنامه با سخنرانی برخی از اعضای اتحادیه سراسری کارگران در ساعت دوازده شروع و سرانجام با سرود انترناسیونال پایان یافت. اصلی ترین شعار تظاهرکنندگان "زنده باد سوسیالیسم" و "زنده باد اول ماه مه" بود. پس از سخنرانی ها ، مردمی که در میدان و اطراف آن جمع شده بودند ، به طرف پارلمان و خیابان کاخ آغاز به راه پیمایی نمودند ، در حالی که گروه های موزیک در مسیر راه پیمایی سرود انترناسیونال را می نواختند. سرانجام مراسم روز جهانی کارگر در ساعت سه بعد از ظهر پایان یافت.

در نروژ روز جهانی کارگر تعطیل رسمی است. جدا از این ، این روز از حرمت بالایی بین مردم برخوردار می باشد. بطوری که عده زیادی از مردم برای شرکت در این مراسم لباس های سنتی شان را که در روزهای ملی می پوشند بتن می کنند و از پنجره منازل خود پرچم کشورشان را آویزان می کنند. در مراسم امسال کلیه احزاب سیاسی و نهادهای مدنی و سازمان های مردمی ، نمایندگانی را به میدان کارگر فرستاده بودند. همچنین گروه ارکستر برای اجرای موزیک در این میدان استقرار یافته بود.

در مراسم امسال ، شعار اصلی اتحادیه سراسری ، برچیدن بساط احزاب راست حاکم بود که در نتیجه سال ها زمامداری و پیشبرد برنامه های خصوصی سازی شان ، شکاف طبقاتی در جامعه بسیار افزایش یافته است. در سخنرانی هایی که ایراد شد ، خواست احزاب و نهاد های مدنی همه بر این محور می چرخید. در اکثر پلاکاردهایی که در دست مردم بودند ، خواست لغو خصوصی سازی ها که تمام سازمان های خدماتی جامعه را به محل کسب درآمد کمپانی های خصوصی تبدیل نموده ، به روشنی دیده می شد. در میان شعار هایی که داده می شد این شعار ها برجستگی داشت: به خصوصی سازی پایان دهید ، شکاف و نابرابری ها را کم کنید ، از ناتوانی سازمان جنگی و جهنمی خارج شوید ، اسرائیل را بایکوت و از حقوق مردم ستمدیده فلسطین حمایت کنید ، اسلحه فروشید (یکی از صادرات اصلی نروژ اسلحه میباشد) ، از حمایت از جنگ های خائنانه سوز و ویران گر دست بردارید ، از آوارگان جنگی حمایت و سر پناه شان باشید ، مرزها را بروی پناه جویان بگشایید و...

زمینه‌های آموزشی و بهداشتی شده‌اند، صحبت کرده و خواستار آن شدند که اهداف مدیریت بخش خدمات اجتماعی در محدوده برداشت سود اقتصادی قرار نداشته باشد. یکی از سخنرانان در مورد پناه جویان و کار جویانی که به ناچار دیار خود را ترک کرده و در این جا و آن جای اتحادیه اروپا درخواست پناهندگی داده، در جستجوی کار بوده و یا به تكدی مشغولند، صحبت کرده و اظهار داشت که باید پیش و بیش از هر چیز به علت آن که چرا این افراد خود را ناچار دیده‌اند تا ترک وطن کنند، پرداخت تا بدین گونه بتوان برای از بین بردن معلول، علت را یافته و در فکر از بین بردن آن بود. تجمع و تظاهرات امسال با استقبال نیروهای آزادی خواه و چپ در فضائی آکنده از همبستگی به پایان رسید.

پیروز باد همبستگی بین‌المللی کارگران و زحمتکش‌ان!
سرنگون باد سرمایه‌داری جهانی و سگ های زنجیری آن!
نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم
جمهوری اسلامی ایران!

با ایمان به پیروزی راه چریکهای فدایی خلق ایران
سازمان هواداران چریکهای فدایی خلق ایران
در استکهلم - سوئد

۱۲ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۶ برابر با دوم ماه مه ۲۰۱۷

راه پیمائی روز کارگر در سیدنی - استرالیا



بعثت تعطیلی نبودن اول ماه مه در استرالیا، روز یکشنبه هفتم ماه مه، راهپیمائی ای به مناسبت روز جهانی کارگر در شهر سیدنی و شهرهای دیگر استرالیا برگزار شد. حرکت اعتراضی کارگران استرالیا، اولین بار، ۱۲۵ سال پیش، در سال ۱۸۹۱، با اعتصاب کارگران پشم چینی در "بارکالدین" در ایالت "گوئینزلند" آغاز شده و همه ساله در تمامی شهرها ادامه داشته است. بورژوازی حاکم در تلاش برای پراکندگی مبارزات کارگران و عدم پیوند خواسته‌های آنان به تاکتیک‌های متفاوتی دست یازیده و در هر یک از ایالت‌های استرالیا روز متفاوتی را با عنوان روز کارگر تعطیل اعلام نموده است. کمیته برگزاری روز کارگر که متشکل از رهبران سازشکار اتحادیه‌های کارگری و برخی نیروهای رفرمیست میباشد، تمایلی برای تغییر و هماهنگی این اعتراضات با مبارزات کارگران جهانی از خود نشان نمی‌دهد. به رغم این واقعیت نیروهای چپ و مبارز برای بزرگداشت روز جهانی کارگر، هر سال این در این راه پیمایی شرکت کرده و در جهت ارتقاء مبارزات کارگران تلاش می‌کنند.

در راه پیمائی اعتراضی امروز که تعداد شرکت کنندگان به رقم بالای دو هزار نفر می‌رسید، بخاطر فشار روزافزون و گسترده بورژوازی حاکم بر کارگران، از جمله کاهش دستمزد بویژه در بخش‌های خدمات و سرویس، تعداد بیشتری از کارگران و فعالین سیاسی شرکت داشتند. تعداد شرکت کنندگان از اتحادیه‌های کارگری نسبت به سال‌های قبل از نظر کمی بالا و با شعارهای رادیکالتر همراه بود. اهالی بومی استرالیا نیز که همواره مورد ستم مضاعف در کل تاریخ استرالیا بعد از هجوم اروپائیان قرار گرفته‌اند، با خواست‌های بر حق خویش در راه پیمایی این روز اعتراض و مبارزه شرکت کردند.

راه پیمائی در هاید پارک شمال شهر با سخنرانی و موسیقی شروع شده و جمعیت بعد از عبور از یکی از خیابان‌های اصلی شهر و دادن شعارهای ضد جنگ، حمایت از خواسته‌های

کارگران سراسر جهان و بالاخص کارگران رنج‌دیده ایران که تحت سلطه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در شرایط بسیار نا بسامان و ظالمانه زندگی می‌کنند، اعلام همبستگی کردند، و با پخش اعلامیه سازمان به زبان انگلیسی، این آگاهی که توده‌های تحت ستم و کارگران زحمت کش ایران تحت چه گونه حاکمیتی به سر می‌برند را به میان مردم بردند تا توجه آن‌ها را به شرایط ظالمانه‌ای که جمهوری اسلامی در ایران شکل داده هر چه بیشتر جلب کنند. یکی از نکات جالب این مراسم، خلاقیت چند تن از پناهجویان کرد ایرانی در این شهر بود که با حمل چندین کارتن و چسباندن عکس‌های کولبران کرد در ایران و نوشتن شعارهایی بر روی آن‌ها، همدردی خود را با کولبران کشته شده ماه‌های اخیر در ایران اعلام کردند و همین‌طور صدای آن‌ها و رنج‌هایی که از سیاست‌های چپاولگرانه و زورگویانه جمهوری اسلامی می‌کشند را به جامعه کارگری نروژ و جهان رساندند.

زنده باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر!
پیروز باد مبارزات کارگران ایران و جهان در مبارزه
برای نابودی سیستم سرمایه‌داری!
فعالین چریک‌های فدایی خلق ایران در استوانگر - نروژ
۵ ماه مه ۲۰۱۷

گزارشی از مراسم روز جهانی کارگر در استکهلم - سوئد



امسال نیز همانند سال‌های گذشته در روز اول ماه مه ۲۰۱۷ (۱۱ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۶) سازمان هواداران چریکهای فدایی خلق ایران در سوئد در شهر استکهلم، به همراه فعالین بسیاری از سازمان‌ها، نیروها و انسان‌های انقلابی، پیشرو و آزاده در تظاهرات روز جهانی کارگر شرکت نموده و با پخش اعلامیه چریکهای فدایی خلق ایران به مناسبت روز جهانی کارگر، به زبان‌های فارسی، سوئدی و انگلیسی، به پخش نظرات سازمان و افشای نظام سرمایه‌داری جهانی و سگ‌های زنجیری آن و حمایت از مبارزات توده‌های تحت ستم مبارزت ورزیدند.

در سخنرانی‌هایی که در ارتباط با این مراسم و تظاهرات به عمل آمد، سخنرانان در کنار دفاع قاطعانه از مبارزات توده‌های تحت ستم و در راس آنان، طبقه کارگر در سوئد و دیگر کشورهای جهان، به بررسی برخی از مسایل مهم جاری پرداختند. جنگ جاری در سوریه، تروریسم بین‌المللی و فعالیت‌های هدایت‌شده جریان‌های ضدانقلابی‌ای مانند داعش، سیاست‌های ضد پناهندگی کشورهای عضو اتحادیه اروپا جهت جلوگیری از ورود پناه جویان و همکاری آشکار و پنهان این اتحادیه با حکومت دیکتاتوری و ضدخلقی ترکیه از جمله مسایل مطرح شده در این سخنرانی‌ها بود. سخنران‌ها همچنین در مورد مبارزه برای تلاش‌هایی که برای عضو کردن سوئد در پیمان نظامی ناتو به عمل می‌آید، صحبت کردند و در کنار تبلیغ "نه گفتن" به این تلاش‌ها، خواست بیرون آمدن سوئد از اتحادیه اروپا را نیز مطرح کردند. از دیگر خواسته‌های مطرح‌شده در این مراسم، خواست برداشتن گام‌های موثرتری در راه رسیدن به هدف تقلیل کار روزانه به شش ساعت در روز بود. بیشتر سخنرانان این مراسم در صحبت‌های شان به قدرت گرفتن هر چه بیشتر نیروهای ماورای راست، راست و پوپولیست در اروپا و ایالات متحده آمریکا پرداخته و در مورد خطرات قدرتی‌گیری این نیروها صحبت کردند. تعداد زیادی از سخنرانان این مراسم در مورد بیرون کردن شرکت‌ها و موسساتی که برای رسیدن به سود اقتصادی وارد فعالیت در

بدهیم! برای داشتن یک زندگی راحت بایستی دستمزد ها افزایش یابند ، مالیات بر ثروت افزایش یابد و ساعت کار کاهش یابد! واقعیت این است که در جامعه اتریش بحران نظام سرمایه داری همچنان ادامه دارد و هر چه بیشتر باعث فقر مردم می شود حتی کسانی که شاغل هستند و درآمدی دارند نمی توانند به راحتی از پس مخارج زندگی خود بر بیایند. مواد غذایی مناسب و معقول ، مسکن ، آموزش و بهداشت موضوعاتی هستند که برای بسیاری از مردم سؤال برانگیز شده و نبود آن ها غیرقابل تحمل شده است. بیکاری به خصوص در اتریش به حد نصاب بالایی رسیده است. بسیاری از جوانان چشم اندازی به آینده خود ندارند. به طور همزمان اما ، پولدارها از طریق سودهای حاصله از شرکت ها و بانک های خود پولدار تر می شوند.

بعد از پایان سخنرانی ها، گروه های سیاسی با در دست داشتن پلاکاردهای خود از جلوی ساختمان اپرا به طرف siGmud-FReud-park راه افتادند. آن چه که در این روز بسیار چشم گیر بود حضور نیروهای مبارز و مترقی افغانی ، ترک و کرد بود که با برافراشتن پرچم های شان و سردادن شعارهایی در بزرگداشت روز جهانی کارگر و علیه نظام سرمایه داری خواهان پایان دادن به سیاست های جنگ طلبانه و استثمارگرانه سرمایه داران و دول حامی آن ها بودند. شعارهایی در حمایت از مهاجران و پناهندگان و ضد سیاست های نژاد پرستی در طی راه پیمایی ، مدام شنیده می شدند. پلاکاردهایی که تظاهرکنندگان با خود حمل می کردند ، مزین به این شعارها بودند: "زنده باد همبستگی بین المللی ، زنده باد سوسیالیسم ، مرگ بر فاشیسم ، پناهندگان باید بمانند!" شایان ذکر است که در این روز حزب سوسیال دمکرات که یکی از احزاب طبقه حاکم در اتریش است نیز در مسیری متفاوت از نیروهای چپ و مبارز اقدام به برگزاری راه پیمایی جداگانه به همراه فعالین سندیکاها کارگری وابسته به این حزب کرده بودند. آن ها از چهار ناحیه Favoriten-Hernals-Leopoldau-simmering به میدان schwarzenbergplatz رفته و از طریق Ring به طرف Rathausplatz رفته و در محل شهرداری وین راهپیمایی خود را تمام کردند. در این روز ، فعالین چریکهای فدایی خلق با حمل پرچم و آرم سازمان در راه پیمایی اول ماه مه که از طرف نیروهای چپ و مترقی سازمان یافته بود ، شرکت کردند. یکی از نکات مهم راه پیمایی توجه و کنجکاو بسیاری از تظاهرات کنندگان نسبت به آرم سازمان بود که توجه بسیاری را به خود جلب کرد. رفقا نیز در مقابل سئوالات آن ها راجع به هویت و مواضع چریکهای فدایی خلق ایران پاسخ می دادند.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران همچنین با گذاشتن میز کتاب و پخش اطلاعاتیه به زبان های آلمانی ، ترکی ، انگلیسی و فارسی در مورد وضعیت کارگران در ایران ، زیر سلطه جمهوری اسلامی و مبارزات آن ها علیه این رژیم ضد کارگری آگاهی رسانی کردند. در این رابطه با تنی چند از بازدید کنندگان میز کتاب بحث هایی راجع به وضعیت ایران و سرکوب مردم توسط رژیم پیش آمد. یکی از آن ها که خانمی اتریشی بود به صراحت گفت این ها ایران را نابود کردند! یک مخاطب ایرانی مایل بود از انشعابات سازمان چریکهای فدایی خلق بداند و این که ما جزو کدام بخش جدا شده سازمان هستیم. رفقا با صبر و حوصله به سئوالات مراجعه کنندگان جواب می دادند و با توزیع اطلاعاتیه های سازمان چه مربوط به روز کارگر و چه در مورد محکوم کردن حمله آمریکا به کشورهای خاورمیانه و نقش جمهوری اسلامی به عنوان سگ زنجیری امپریالیسم آمریکا مواضع سازمان را تبلیغ می کردند.

تظاهرات اول ماه مه که از ساعت ۹ صبح شروع شده بود تا ساعت ۱۲ ادامه و سپس پایان یافت. تعداد تظاهر کنندگان حدود ۶۵۰ نفر بودند. در جریان مراسم ، موزیک توسط گروه های هنری نواخته شد و در پایان راه پیمایی در محل گردهمایی ، غذا و نوشیدنی تدارک دیده شده بود. همچنین سرود روز کارگر به دو زبان ترکی و فارسی توسط رفقای ترک و یکی از فعالین چریکهای فدایی خلق برای جمعیت خوانده شد که مورد استقبال جمعیت حاضر قرار گرفت.

مرگ بر نظام سرمایه داری!

زنده باد انقلاب! زنده باد سوسیالیسم!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در وین - اتریش

دوم ماه مه ۲۰۱۷

کارگران ، حمایت از پناهندگان و سردادن شعار علیه فشارها و سیاست های ارتجاعی و ضد کارگری دولت حاکم در منطقه جنوبی در پارک پرینس آلفرد به حرکت خود پایان دادند. فعالین سیاسی کشورهای خارجی نیز از جمله فیلیپین ، ترکیه ، سوریه ، فلسطین ، کوبا و برخی کشورهای دیگر از آمریکای جنوبی و آفریقا نیز در این راه پیمایی شرکت کرده بودند. گروه های متفاوت ایرانی نیز با شعارها و خواسته های خود در راه پیمایی روز کارگر شرکت داشتند. فعالین چریکهای فدایی خلق نیز با شرکت در راه پیمایی و پخش اطلاعاتیه های سازمان به زبان های ترکی ، انگلیسی و فارسی در این روز با برخی از شرکت کنندگان به بحث در مورد شرایط اسفناک کارگران ، زنان و شرایط سیاسی ایران و تبلیغ مواضع سازمان پرداختند.

زنده باد اول ماه مه روز همبستگی

کارگران و زحمتکشان جهان!

زنده باد انقلاب! زنده باد سوسیالیسم!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در سیدنی - استرالیا

۷ می ۲۰۱۷

روز جهانی کارگر بر تمامی زحمتکشان گرامی باد!

وین - اتریش



امسال هم مانند هر سال ، در اول ماه مه ، روز جهانی کارگر ، وین شاهد تظاهرات احزاب و گروه های سیاسی چپ و اتحادیه های کارگری بود. بسیاری از آن ها با گذاشتن میز کتاب در طول مسیر راه پیمایی تظاهرکنندگان و پخش موزیک و همچنین پخش اطلاعاتیه سازمان خود به آگاهی رسانی در بین مردم دست زدند. تظاهرکنندگان از ۴ قسمت مختلف شهر به طرف ساختمان اپرا حرکت کرده و در آن جا گرد هم آمده و تجمع کردند. در سخنرانی های متعددی که قبل از شروع راه پیمایی انجام شدند ، سخنرانان به اهمیت این روز بزرگ و ضرورت مبارزه کارگران و زحمتکشان با دیکتاتوری و قدرت های بزرگ امپریالیستی اشاره کردند و خواستار مقابله با رباخت اقتصاد و نژادپرستی در اتریش شدند. یکی از سخنرانان با اظهار این واقعیت که در حال حاضر نیم میلیون بیکار و بیشتر از یک میلیون اتریشی در زیر خطر فقر زندگی می کنند ، گفت دیگر کافی است! در این جا ثروتمندان هر روز غنی تر می شوند و نیازمندان فقیر تر! اجاره خانه های بالا و دستمزدهای پایین برای ماست! سیاستمداران ما هر روز به ما دروغ می گویند. در حالی که هزینه های اجتماعی را کاهش می دهند ، حرف از ۱۲ ساعت کار در روز می زنند. به چه قیمتی؟ به قیمت نابودی ما! ما جوانان کمونیست ، دانشجویان ، کارگران جوان و افراد بیکار در یک سازمان گرد هم آمده ایم برای این که نمی خواهیم ساکت بمانیم و ببینیم که چگونه این سیستم با همدستان سیاسی خود و همپالگی هایش کم کم ما را از هستی ساقط می سازند! ما امروز برای مبارزه به خیابان آمده ایم! روز جهانی کارگر ، روز همبستگی همه کارگران در مبارزه علیه امپریالیسم گرامی باد! یکی دیگر از سخنرانان اظهار داشت ما امروز می خواهیم نشان بدهیم که برای یک جامعه بدون ظلم و ستم و استثمار ، برای کسب حقوق اجتماعی برابر برای کارگران و زحمتکشان ، حقوق زنان و کودکان ، حقوق مهاجرین و پناهندگان و برای صلح و حق تعیین سرنوشت ملت ها به دست خود ، باید مبارزه کرد و به خیابان ها آمد. ما امروز آمده ایم که همبستگی خود را با مظلومان و محرومین سراسر دنیا نشان

گرفته بود، بطوریکه عده‌ای از آن‌ها به عضویت انترناسیونال در آمده بودند.

فقط کارگران بودند که تا آخر به کمون وفادار ماندند. جمهوریخواهان بورژوا و خرده بورژواها بزودی از آن بریدند. عده ای از خصلت انقلابی - سوسیالیستی - پرولتری جنبش هراسناک شده بودند و دیگران وقتی دیدند که جنبش محکوم به یک شکست غیر قابل پیشگیری میباشد، کنار کشیدند. فقط پرولتاریای فرانسه بود که بدون بیم و هراس و بطور خستگی ناپذیری از حکومت خود پشتیبانی کرد. فقط آن‌ها بودند که بخاطر آن مبارزه کردند و جان سپردند، یعنی در راه رهائی طبقه کار گر و به خاطر آینده بهتری برای همه زحمتکشان.

کمون پاریس - که از طرف متحدین دیروزی خود تنها گذاشته شده بود و از جانب هیچ‌کس پشتیبانی نمیشد - بطور اجتناب‌ناپذیری محکوم به شکست شده بود. مجموعه بورژوازی فرانسه، تمام مالکین، بورس بازان، کارخانه داران، تمام دزدان بزرگ و کوچک و تمام استثمار گران بر ضد او متحد شدند. این ائتلاف بورژوازی که از طرف بیسمارک پشتیبانی میشد (او برای سرکوب ساختن انقلاب پاریس صد هزار سرباز فرانسوی را که در اسارت آلمان بودند، آزاد ساخت)، موفق شد که دهقانان و خرده بورژواهای ناآگاه ایالات را بر ضد پرولتاریای پاریس برانگیزد و نیمی از پاریس را در حلقه آهنین محاصره در آورد (در نیمه دیگر، قشون آلمان اردو زده بودند) در چندین شهر بزرگ فرانسه (مارسی، لیون، سنت آتین، دیژون و برخی دیگر) کارگران به همین منوال برای قبضه کردن قدرت، کمونهای تشکیل دادند و برای کمک به پاریس تلاش کردند. اما این تلاشها به سرعت با ناکامی مواجه شدند. به این ترتیب پاریس که ابتدا درفش قیام پرولتری را برافراشته بود، مجبور شد که روی پای خود بایستد و لاجرم به سقوط حتمی محکوم شود.

انقلاب پیروزمند اجتماعی لاقل مستلزم دو پیش شرط میباشد:
تکامل نیروهای مولده باید به سطح بالا نی رسیده باشد و پرولتاریا باید آماده شده باشد. ولی در ۱۸۷۱ این دو پیش شرط موجود نبودند. سرمایه داری فرانسه هنوز رشد ناچیزی داشت و فرانسه در آن زمان یک کشور خرده بورژوائی بود (سرزمین پیشه واران، دهقانان و خرده فروشان و غیره)، از طرف دیگر یک حزب طبقه کارگر وجود نداشت، آمادگی و تعلیم دراز مدت طبقه کارگر - که در مجموع هنوز حتی تجسم روشنی از وظایف خود و راه حل‌های آن نداشت - موجود نبود. نه یک تشکیلات جدی سیاسی پرولتری وجود داشت و نه اتحادیه های کارگری و سازمانهای تعاونی وسیع....



و.ا.لنین

یادبود کمون

"کسی که فقط مبارزه طبقاتی را قبول داشته باشد، هنوز مارکسیست نیست و ممکن است هنوز از چهارچوب تفکر بورژوائی و سیاست بورژوائی خارج نشده باشد. محدود ساختن مارکسیسم به آموزش مربوط به مبارزه طبقات، به معنای آن است که از سر و نه آن زده شود، مورد تحریف قرار گیرد و به آنجا رسانده شود که برای بورژوازی پذیرفتنی باشد. مارکسیست فقط آن کسی است که قبول نظریه مبارزه طبقات را تا قبول نظریه دیکتاتوری پرولتاریا بسط دهد. وجه تمایز کاملاً عمیق بین یک خرده بورژوازی عادی (و همچنین بورژوازی بزرگ) با یک مارکسیست در همین نکته است. با این سنگ محک است که باید چگونگی درک واقعی و قبول مارکسیسم را آزمود."

و.ا.لنین «دولت و انقلاب» (اوت - سپتامبر ۱۹۱۷)

مالکین زمین و سرمایه داران یعنی در دست افراد مورد اعتماد آن‌ها قرار داشت که به اصطلاح حکومت را تشکیل میدادند. اما بعد از ۱۸ مارس وقتی دولت آقای تیرس همراه با قوای نظامی و پلیس و کارمندان دولتی از پاریس گریختند، خلق بر اوضاع مسلط شد و قدرت به دست پرولتاریا افتاد. البته در جامعه مدرن، پرولتاریائیکه از نظراقتصادی تحت یوغ سرمایه در آمده است نمی تواند بدون پاره کردن زنجیر هائی که آنرا به سرمایه وصل کرده است حکومت کند و درست به همین جهت جنبش کمون به طور گریز ناپذیری می بایستی رنگ سوسیالیستی به خود می گرفت به این معنی که میبایستی شروع به کوشش برای سرنگون ساختن حکومت بورژوازی و سلطه سرمایه نموده و شالوده نظام اجتماعی موجود را نابود میساخت.

این جنبش در ابتدا کاملاً ناهمگون و غیر مشخص بود و عده‌ای از متعصبین میهنی نیز به امید آنکه کمون جنگ علیه آلمان را از نو آغاز کرده و به فرجامی نیک سوف خواهد داد، به آن ملحق شدند. جنبش مورد پشتیبانی کاسب کاران خرده پا قرار گرفت. اینها اگر سفته هایشان باطل نمیشد و اجاره هایشان بخشیده نمیگشت، وضعشان در معرض خطر قرار میگرفت (دولت تصمیم نداشت که سفته ها را باطل اعلام کند و اجاره ها را ببخشد ولی کمون برعکس این کار را انجام داد). و بالاخره در ابتدای کار، بخشی از جمهوریخواهان بورژوا - که می ترسیدند مبدا مجلس ملی ارتجاعی (جوجه پونگر ها و مالکین خشن) بار دیگر رژیم سلطنتی را روی کار بیاورد - نسبت به آن‌ها سمپاتی نشان میدادند. البته طبیعتاً نقش اصلی را در این جنبش، کارگران بازی میکردند (مخصوصاً صنعتگران) - که در سالهای آخر امپراطوری دوم تبلیغات سوسیالیستی موثری در میانشان صورت

چهل سال از زمان اعلام موجودیت کمون پاریس می گذرد. پرولتاریای فرانسه به شیوه سنتی از طریق تظاهرات و تجمعات، یاد مردان انقلاب ۱۸ مارس ۱۸۷۱ را گرمی میدارد و اواخر مه، باز هم دسته گل‌هایی به آرامگاه شهیدان کمون و قربانیان هفته مه وحشتناک نثار میگردد و بر مزار آن‌ها بار دیگر سوگند یاد می‌شود که تا پیروزی قطعی ایده‌های آن‌ها و تحقق کامل وصیت‌نامه شان آرام نگرفته و مبارزه خواهند کرد.

راستی به چه مناسبت است که نه تنها پرولتاریای فرانسه بلکه پرولتاریای تمام جهان با یاد بود کمون پاریس به بزرگداشت پیشگامان خود میپردازند؟ و میراث کمون پاریس از چه چیز تشکیل میگردد؟

کمون یک پدیده خود بخودی بود هیچ‌کس آنرا آگاهانه و با نقشه قبلی تدارک ندیده بود. شکست در جنگ بر ضد آلمان، مصائب ایام محاصره (پاریس) شیوع بیکاری در میان پرولتاریا و اضمحلال خرده بورژوازی، خشم توده ها نسبت به طبقات بالا و مقامات دولتی - که بی‌کفایتی کامل خود را به اثبات رسانده بودند - غلیان آرام در صفوف طبقه کارگر - که از وضع خود ناراضی بود و نظام اجتماعی دیگری را جستجو میکرد - ترکیب ارتجاعی مجلس ملی - که موجب نگرانی نسبت به سرنوشت جمهوری شده بود - همه این‌ها و خیلی چیزهای دیگر دست در دست هم دادند تا اهالی پاریس را به انقلاب ۱۸ مارس تحریض نمایند، (انقلابی) که قدرت را به نحو غیر منتظره ای به دست گارد ملی و خرده بورژوازی - که به طبقه کارگر ملحق شده بود - سپرد.

این واقعه‌ای بود که تا آن زمان در تاریخ رخ نداده بود. تا آنوقت قدرت معمولاً در دست

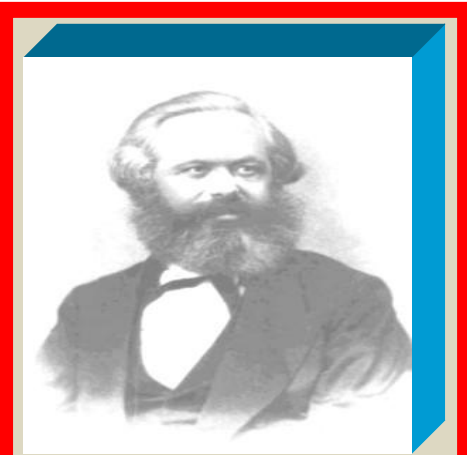
نگذشته بود و هنوز عده زیادی از رزمندگان آن در زندانها و تبعید گاهها بسر می بردند که جنبش کارگری نوینی در فرانسه بوجود آمد. نسل سوسیالیستی جدیدی که از تجارب پیشینیان خود درس گرفته ولی به هیچوجه از شکست آن دچار هراس نشده بود، درفشی را که از دست رزمندگان کمون بیرون آورده شده بود، بدست گرفت و تحت شعار "زنده باد انقلاب اجتماعی!" و "زنده باد کمون" متهورانه و ثابت قدم بسوی پیش به حرکت درآورد. و باز چند سال بعد حزب کارگری جدید و آژیتا سیونی که بوسیله او گسترش یافته بود طبقات حاکمه را مجبور کرد که آن عده از اعضای کمون را که هنوز در زندانها بسر می بردند، آزاد نماید.

نه تنها کارگران فرانسه بلکه پرولتاریای تمام جهان، یاد رزمندگان کمون را گرامی میدارند زیرا کمون به خاطر یک وظیفه ملی نمی جنگید بلکه برای آزادی کلیه انسانهای زحمتکش و تمام زجردیدگان و محرومین مبارزه میکرد، در هر کجا که پرولتاریا رنج میکشد و مبارزه میکند، به کمون پاریس به عنوان پیشتاز انقلاب اجتماعی احترام میگذارد.

تصویر زندگی و مرگ او، دورنمای دولت کارگریش-که در یکی از پایتختهای جهان، قدرت را قبضه کرد و بیش از دو ماه در دست داشت، سرنوشت رزمندگان پر شهامت پرولتاریا و مصائب بعد از شکست آن - همه اینها بر جرأت میلیونها کارگر افزود، امیدهای آنها را زنده کرد و موجب جلب علاقه آنها به سوسیالیزم گردید. غرش توبهای پاریس عقب افتاده ترین اقشار پرولتاریا را نیز از خواب عمیقشان بیدار کرد و در همه جا موجبات تشدید تبلیغات انقلابی -سوسیالیستی را فراهم آورد. درست به همین جهت است که کمون نمرده است و تا به امروز در وجود هر یک از ما زنده است.

امر کمون امر انقلاب اجتماعی است، امر رهائی کامل سیاسی و اقتصادی زحمتکشان است، امر پرولتاریای جهانی است و به این مفهوم کمون نیستی نا پذیر است.

جهت جامعه سرمایه داری تا زمانی که پرچم سرخ پرولتاریا بر فراز شهر پاریس در اهتزاز بود، خواب راحتی نداشت و وقتی که سرانجام قهر متشکل دولتی موفق



پاریس کارگران و کمون اش، به عنوان پیام آور پر شکوه جامعه ای نوین برای همیشه گرامی خواهد ماند. خاطره شهیدان کمون پاریس در قلب بزرگ طبقه کارگر، زنده و باقی است.
"کارل مارکس"

شد بر قدرت انقلاب-که سازماندهی خوبی نداشت- تفوق حاصل نماید، آن وقت ژنرالهای بنا پارتی که در مقابل آلمانها به زانو در آمده بودند و فقط در برابر هموطنان مغلوب خود رجز خوانی میکردند، کشت و کشتاری که تا آنوقت پاریس هرگز شاهد آن نبود، به راه انداختند. تقریباً سی هزار پاریسی بدست نظامیانی که به صورت حیوان درآمد بودند، به قتل رسیدند و در حدود چهل هزار نفر دستگیر گشتند که تعداد زیادی از آنها بعداً اعدام شدند. هزاران نفر به زندانها و یا تبعید گاهها فرستاده شدند و پاریس مجموعاً در حدود صد هزار نفر از فرزندان خود را از دست داد و از آن جمله بهترین کارگران از همه حرفه ها.

بورژوازی خوشحال بود و رهبر آن، فسقلی خون آشام تیرس، بعد از قتل عامی که بوسیله ژنرالهایش از مردم کرد، اعلام داشت که: "حالا برای مدت زیادی از شر سوسیالیزم خلاص شده ایم!" ولی این شعار بیشرمانه بورژوازی بی معنا بود. **هنوز شش سال از سرکوبی کمون**

البته چیزی که بیش از همه کمون فاقد آن بود، فرصت لازم برای غور و تأمل بلامانع بر روی کارهای خودش و پرداختن به تحقق برنامه هایش بود. کمون تازه به زحمت دست بکار شده بود که دولت مسقر در ورسای با پشتیبانی کل بورژوازی، عملیات نظامی برضد پاریس را آغاز کرد و کمون مجبور بود که در وحله اول از خود دفاع نماید و تا آخر کار - ۲۱ تا ۲۸ مه - فرصت آنرا پیدا نکرد که به طور جدی بکار دیگری بپردازد.

ضمناً علیرغم این شرایط نامساعد و با وجود کوتاه بودن طول حیاتش کمون موفق به انجام اقداماتی شد که مفهوم حقیقی و اهداف آنرا به اندازه کافی مشخص میسازند. کمون تسلیح عمومی خلق را جانشین ارتش سنتی -این ابزار بلا اراده طبقات حاکمه- نمود. کلیسا را از دولت جدا کرد و بودجه های مذهبی (یعنی مستمری ای را که دولت به کشیشها می پرداخت) حذف کرد، به تعلیم و تربیت خلق خصلت خالص جهانی بخشید و به این وسیله به ژاندارمهایی که به لباس کشیش در آمده بودند، ضربه حساسی وارد ساخت. کمون بعثت ضیق وقت موفق نشد تا در زمینه های صرفاً اجتماعی کارهای زیادی انجام بدهد اما همان مقدار کمی هم که انجام داد، با وضوح کامل خصلت آنرا به عنوان حکومت خلق و حکومت کارگران نشان داد؛ کار شبانه نانواها موقوف شد، سیستم جرایم پولی یعنی این تاراجگری که بصورت قانون در آمده بود، ملغی گردید و بالاخره آن تصویب نامه معروف صادر گردید که بر مبنای آن تمام کارخانه ها، کارگاها و موسساتی که صاحبان قبلیشان آنها را رها کرده و یا تعطیل نموده بودند، به سازمانهای تعاونی سپرده شدند تا آنها را دوباره برای امر تولید بکار بیاورند. و در عین حال کمون برای آنکه خصلت خود را بعنوان یک حکومت واقعاً دموکراتیک و پرولتری به اثبات رسانده باشد، مقرر داشت که حقوق هیچیک از کارمندان اداری و دولتی نباید بیش از دستمزد عادی کارگران بوده و تحت هیچ عنوان نباید بیشتر از ۶۰۰۰ فرانک باشد (کمتر از ۲۰۰ روبل در ماه).

تمام این اقدامها به اندازه کافی شهادت از آن میدادند که کمون برای دنیای قدیم-که بر اساس به نوکری گرفتن و استثمار بنا شده بود-خطر مرگباری می باشد، به این

حضور گسترده در مقابله با مضحکه ی انتخاباتی جمهوری اسلامی در گوتنبرگ ... از صفحه ۱۰

ضد خلقی جمهوری اسلامی، مطرح می کردند که "رای دادن" حق "قانونی و دموکراتیک" آن هاست. بعضی هم عادت کرده اند که در هر انتخاباتی با هر شکل و فرمی، شرکت کنند. تعدادی هم از نیاز به وجود مهر در شناسنامه ی خود می گفتند که مجبور هستند به این خاطر در این انتخابات شرکت کنند. مخالفین هم البته در جواب می گفتند که کاندیدای پیروز با رای مردم نیست که انتخاب می شود. آن ها همچنین می گفتند که تجربه ۲۸ سال گذشته نشان داده که همه ی جناح ها و دسته های رژیم از اصولگرا، اصلاح طلب، معتدل و ... برای تحکیم رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی اقدام کرده و می کنند و تا زمانی که این رژیم سر کار است هیچ فرجی در زندگی مردم حاصل نخواهد شد و به همین دلیل هم تنها راه رسیدن به آزادی، انقلاب است، آن هم یک انقلاب قهر آمیز که بساط ظلم و استثمار و اعدام و شکنجه و زن ستیزی را برای همیشه از جامعه ما بر افکند. فعالین چریک های فدایی خلق ایران در این اعتراضات حضور فعال و برجسته ای داشتند.

سازمان هواداران چریک های فدایی خلق ایران در گوتنبرگ - سوند

۲۱ ماه مه ۲۰۱۷

ارتجاع جمهوری اسلامی بدست توده ها باید نابود گردد!



دسته های درونی جمهوری اسلامی می باشد.

تجربه نشان داده که این خواست اکثریت مردم ستمدیده ماست. خواستی که وابسته است به انقلاب کارگران و زحمتکشان تحت یک رهبری انقلابی که در پیوند با همین مردم و در جریان مبارزات آنها برای رسیدن به آزادی شکل خواهد گرفت. جدا از خیزش بزرگ مردم ما در سال ۸۸ که در جریان آن خواست و مطالبه مردم مبنی بر ضرورت نابودی جمهوری اسلامی در خیابانها فریاد زده شد، کینه طبقاتی مردم تحت ستم ایران از سردمداران جمهوری اسلامی به حدی است که حتی در جریان مرگ رفسنجانی این قاتل خلق های ایران زیاد شنیده می شد که می گفتند حیف شد! باید می ماند تا به دست خود مردم به سزای جنایاتش می رسید.

همین ابعاد باور نکردنی خشم و کینه مردم است که جناح هایی از جمهوری اسلامی را به وحشت انداخته. آنها را واداشته برای حفظ وضع نکبت بار کنونی نغمه سر دهند که جمهوری اسلامی اصلاح پذیر است و اندر نادرستی خشونت و انقلاب سخن گویند و تبلیغ کنند.

آنها با چنین تبلیغات دروغینی می کوشند چهره سرکوبگر دیکتاتوری خشونتبار جمهوری اسلامی را تطهیر نموده و با فریب مردم برای حفظ رژیم زمان بخرند. اما تنها نگاهی به ۲۸ سال حیات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی و برخورد دیکتاتوری حاکم حتی با کسانی که از اصلاح آن سخن می گویند خود بروشنی نشان می دهد که جمهوری اسلامی فاقد هر گونه امکان اصلاح از درون بوده و راهی جز مبارزه برای سرنگونی آن وجود ندارد.

هدف مقدسی که مبارزات و اعتراضات پراکنده ای که امروز در سراسر ایران جریان دارد دیر یا زود به هم پیوسته و به آن واقعیت می بخشند.

امروز به هر گوشه ایران که نظر بیندازیم شاهد اعتصابات و تجمعات کارگرانی هستیم که برای رسیدن به خواسته های خود بپاخاسته اند. این وجه مثبت اوضاع کنونی است همانطور که فقدان یک سازمان رزمنده و انقلابی که قادر باشد این مبارزات پراکنده را به هم متصل نموده و از جویبار های اعتراض توده های ستمدیده سیلی بنیان کن علیه نظم ظالمانه حاکم جاری سازد ضعف جنبش در اوضاع کنونی است. وضعی که بدون شک در جریان مبارزات کارگران و زحمتکشان بر طرف شده و توده ها قادر می شوند با انداختن رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی به زباله دان تاریخ جامعه مورد نظر خود را شکل دهند. جامعه ای که در آن شکوفایی و خلافت و توانایی انسانها جایگاه واقعی خود را پیدا خواهد کرد. واز کودکان کار، کودکان خیابانی و ... دیگر اثری باقی نخواهد ماند. به امید آئروز.

بخورهائی که گاه اخبارش در روزنامه های جمهوری اسلامی هم منعکس می شود بالاخره باید در زندگی واقعی خود را یک جا بروز بدهد. وقتی که روزنامه های حکومتی خودشان اعتراف می کنند که فقط در دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد در آمد های دولت از فروش نفت برابر کل درآمدهای ایران از نفت تا قبل از ریاست جمهوری احمدی نژاد بوده است و هیچ خبری هم از اینکه این همه درآمد چه شده وجود ندارد خوب روشن است که چرا باید جمهوری اسلامی رکورد دار امر دزدی و فساد در منطقه بشود.

امروز همه مردم ایران بخوبی آگاهند که طی ۵ تا ۶ سال و تنها در دوران احمدی نژاد چیزی حدود ۷۰۰ میلیارد دلار در آمد کشور از فروش نفت دود شده و به هوا رفته است. در آمدی که بخشی از آن میتوانست سفره های خالی کارگران وزحمتکشان را رنگین کند اما در عوض کاخ های دزدان را مجلل تر نموده است. روشن است که این بچاپ بچاپ به هیچ وجه مختص دوره احمدی نژاد نبوده و در تمام دوران حیات جمهوری اسلامی ادامه داشته و هم امروز هم ادامه دارد. امری که فقر و گرسنگی اکثریت مردم را دو چندان نموده است.

درشرایطی که اکثریت توده های ستمدیده در فقر و گرسنگی بسر می برند شاهدیم که سردمداران رژیم هر روز دستگاه سرکوب خود را تقویت می کنند. امری که خود نشان می دهد سرکوب اصلی ترین دلیل حفظ شرایط ظالمانه حاکم به نفع دزدان حاکم می باشد. به همین دلیل هم وقتیکه مجد مهدی مفتاح سخنگوی کمیسیون تلفیق بودجه ۹۶ مجلس شورای اسلامی در گفتگو با خبرگزاری نسیم گفت از محل منابع صندوق توسعه ملی یک میلیارد و سیصد میلیون دلار در اختیار کل نیروهای مسلح و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح قرار گرفته است، این خبر برای کارگران و زحمتکشان آگاه هیچ جای تعجیب نداشت. بر عکس آنها می دانند که تا جمهوری اسلامی بر اریکه قدرت است این وضع تداوم خواهد داشت و به همین دلیل هم تنها راه نجاتشان از وضعیت فلاکتبار کنونی مبارزه برای نابودی همین ماشین سرکوب و سرنگونی همه دارو

این روز ها وقتی اخبار ایران را دنبال می کنی ذهن ات پر می شود از رویداد های دردناکی که فقر و فلاکت مردم و به خصوص کودکان را منعکس می کنند. از کودکان کار گرفته تا کودکان بازار فحشاء، از کودکان خیابانی تا کودکانی که برای فروش اجزای بدنشان ربوده شده و یا حتی در بازار فروش انسان خرید و فروش می شوند. واقعیاتی که قلب هر انسان با وجدانی را به درد می آورد. فجایعی که از فردای قدرت گرفتن رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی هر چه گذشته بیشتر و علنی تر شده است. فجایعی که همه اقشار ستمدیده جامعه را از کارگران و روستائیان رنج دیده گرفته تا حاشیه نشین ها و زحمتکشان شهری را در بر گرفته است. این اخبار دردناک منعکس کننده مناسبات استثمارگرانه نظام سرمایه داری حاکم بر کشور ماست. نظامی که جمهوری اسلامی با اعمال یک دیکتاتوری خشن و عریان از بقای آن حفاظت می کند.

امروز طبق آمارهای منتشر شده در خود رسانه های جمهوری اسلامی از جمعیت ۷۵ میلیونی کشور بیش از ۲۵ میلیون انسان به زیر خط فقر کشانده شده اند. آری دستاورد جمهوری دار و شکنجه تا امروز چیزی به جزء آبادانی قبرستانها و تشدید فقر و فلاکت توده ها توام با گسترش حاشیه نشین ها، کپرنشین ها، زاغه نشین ها، گور خوابی ها نبوده است. البته واقعیت این است که برای شناخت جمهوری اسلامی و نظامی که از آن پاسداری می کند باید آن روی سکه را هم دید. در مقابل زاغه نشینان شاهد برج های سر به فلک کشیده و کاخ های میلیاردی ای هستیم که متعلق به تعداد محدودی از میلیارد ها و آقازاده های باشند. در مقابل فقر و گرسنگی کارگران شاهد تمرکز ثروت های افسانه ای در دست مشتی سرمایه دار زالوصفت می باشیم که با دزدی و ارتشاء چنین کاخ هایی را بر پا کرده اند و برای نشان دادن ثروت بیکرانیشان در گران ترین رستورانهای تهران "بستنی های طلائی" سفارش می دهند و با ماشین های گرانیقیمت در خیابانها ویراژ می دهند. البته این وضع تعجب انگیز نمی باشد، دزدی ها و بخور

حضور گسترده در مقابله با مضحکه ی انتخاباتی جمهوری اسلامی در شهر گوتنبرگ - سوئد



روز جمعه ۱۹ مه ۲۰۱۷، همزمان با نمایشات انتخاباتی رژیم جمهوری اسلامی، مزدوران سفارت رژیم پس از مدتی پنهان کاری در مورد آدرس محل صندوق رای گیری، سرانجام همچون دفعات قبل بطور "چراغ خاموش" و با کمک تدارکاتچی هایی که در شهر گوتنبرگ دارند، به این شهر آمدند. شایان ذکر است که رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، یک انزوای طولانی در این شهر داشته است. بطور مثال در آخرین حضور مامورین کنسولگری در این شهر، مخالفان این رژیم ضد مردمی، یک بار دیگر قدرت خود را به رژیم و حامیان جیره خوارش نشان دادند. این پروژ، یعنی حضور عوامل جنایتکار رژیم، بارها و بارها در این چند سال اخیر از طرف سفارتچی های رژیم و با بهانه های گوناگون امتحان شده است که کلاً به یک افتضاح سیاسی برای رژیم سرکوبگر تبدیل شده است. در نهایت مزدوران سفارت پس از حضور نا موفق در شهر لوند، به دلیل اعتراض هتلی که به همین منظور اجاره کرده بودند، به شهر گوتنبرگ آمدند و برای رای جمع کردن، این بار در یک رستوران حوالی ساختمان پلیس مرکزی ساکن شدند. لازم به توضیح می باشد که در این شهر هیچکدام از ساختمان های دولتی را در اختیار این اوباشان قرار نمی دهند، به همین دلیل این بار نیز مقامات رژیم مجبور شدند از طریق چند تن از کار بدستان شناخته شده خود در این شهر، یک رستوران را اجاره کرده و آدرس محل رای گیری را در یک روز مانده به مضحکه رای گیری، از طریق ایمیل آدرس هایی که در دفعات گذشته از مراجعه کنندگان دریافت کرده بودند، به اطلاع آن ها برسانند. ستاد هماهنگی اعتراض به انتصابات جمهوری اسلامی در گوتنبرگ، طی اطلاعیه ها و میز گرد رادیویی توسط نیروهای آزادیخواه و سیاسی این شهر، مردم این شهر را برای مقابله با

ادامه در صفحه ۹

گزارشی از تظاهرات علیه خیمه شب بازی انتخاباتی جمهوری اسلامی در لندن!



صبح روز جمعه ۲۹ اردیبهشت ماه ۱۳۹۶، همزمان با برگزاری نمایشات انتخاباتی جمهوری اسلامی در خارج از کشور، آزادیخواهان و مخالفین رژیم سرکوبگر و آزادی گش جمهوری اسلامی، در افشای این مضحکه انتخاباتی، تظاهراتی در مقابل کنسولگری جمهوری اسلامی در لندن بر پا کردند. در طول این تظاهرات که چندین ساعت به طول انجامید، نیروهای مبارز و مخالف، با افشاگری در مورد ۲۸ سال جنایات بی وقفه جمهوری اسلامی علیه کارگران و زحمتکشان، زنان، جوانان و خلق های تحت ستم، بر فاقد ارزش داشتن رای مردم در سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی تاکید کرده و بر ضرورت سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی پای فشرده. در همان ساعات اولیه، یکی از جوانان مخالف با پرتاب رنگ و تخم مرغ به درب ورودی کنسولگری و شیشه های اطراف آن باعث وحشت مزدوران رژیم و کارمندان کنسولگری شد، به طوری که محافظین این محل، اجباراً مدتی درب کنسولگری را بستند و به پاک کردن رنگ ها مشغول شدند. مامور پلیس که برای کنترل تظاهرات و نگرهبانی از سفارت جمهوری اسلامی در محل حاضر شده بودند، بلافاصله مهاجم را دستگیر کردند؛ اما حرکت این فرد با شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی به زبان های انگلیسی و فارسی معترضین همراه شد و آرامش بساط انتخاباتی رژیم را به هم زد. در طول این حرکت، شعارهای افشاگرانه تظاهرکنندگان به طور بی وقفه ادامه داشت. معترضین به زبان های فارسی و انگلیسی فریاد می زدند "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "مرگ بر خامنه ای"، "مرگ بر روحانی"، "مرگ بر ریسی"، "مرگ بر حکومت زن ستیز"، "مرگ بر حکومت شکنجه"، "زنده باد انقلاب"، "زنده باد آزادی"، "زنده باد سوسیالیزم"، "جمهوری

ادامه در صفحه ۵

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!